امید دیار

گاهنامه واحد سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز، دفتر تحکیم وحدت | دوره اول شماره چهارم خرداد ماه ۱۳۹۹ | سردبیر: امیرحسین حیدری | مدیر مسئول: زهره پورفرج | قیمت: ۱۰۰۰ تومان

۲
کار بیشتر؛ مزد کمتر
ماجرای حداقل دستمزد کارگران در گفتگو با امیر خراسانی پژوهشگر جامعه‌شناسی

۶
حاکمیت، کرونا و مسئله‌ی محیط زیست
در گفتگو با محمد درویش، پژوهشگر و فعال حوزه‌ی محیط زیست

مشارکتی از هر نظر بی سابقه
زهره پورفرج / صفحه ۱۰

سخن سردبیر

بسم الله الرحمن الرحیم

خدای متعال را شاکریم که توانستیم بار دیگر از برکات ماه مبارک رمضان بهره‌مند شده و بندگی و اطاعت کنیم. الحمدلله که به همت عزیزان دست‌اندرکار نشریه سیاسی امیدیه، تا شماره چهارم توانستیم گوشه‌ای از گفتمان عدالت‌خواهانه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز دفتر تحکیم وحدت را برای مخاطبان خود عرضه کرده و عدالت مد نظر خود و متمایز از واژه‌های زیبا و میک‌آپ شده و البته بالذات فاسد یقه‌بسته‌های تسبیح‌به‌دست محافظه‌کار را مطالبه کنیم، عدالتی که تمام نمود آن را از مولا علی(ع) داریم و تلاشمان اینست که این اصل مظلوم دین اسلام را ازش دفاع کرده و در راه تحقق‌اش قدم‌هایی هرچند کوچک برداریم. اصلی که هم خوارج بر آن توپیده و می‌توپند و هم دشمن در سایه‌ی فراموشی آن به دین اسلام حمله‌ور می‌شود.

مرور می‌کنیم حوادث گذشته را که جز بر مدار عدالت و انصاف نبودند و حداقل ما قصدمان اینچنین بود؛ ما نه آن بودیم که برای شخص و فرد قلبمان تپیده، فشارمان بیافتد و شاخص‌ها را فراموش کرده و بندگان فرد باشیم و نه آن بودیم که از اصحاب بالاسری و دارای مقام آب‌قند هدیه بگیریم! نه آنی هستیم که با ابلاغ و اجبار به حمایت کورکورانه و جاهلانه از دزدان نیمه‌شب به خیابان‌ها بریزیم و نه آنی که احساسات را بر عقلانیت غالب گردانیده و برای منافقین پرچم‌داری کنیم. ما آنی هستیم که قلم خود را هیچگاه برده‌ی بالاسری‌ها نکرده‌ایم و نخواهیم کرد چرا که صدای عدالتی که حق باشد از گلوی اجاره‌ای و مزدبگیر بیرون نمی‌آید. حاشا اگر فراموش کنیم ظلمی را که بر مردم روا داشتند اما صبر می‌کنیم تا موش‌ها از لانه‌های قانونی‌شان بیرون بجهند. ان‌شاءالله روزی برسد که حاکمان همواره از ترس خدا و مردم تنشان لرزیده و گردنشان هم همیشه از مو باریک‌تر باشد. والسلام

بیگی:

مجلس باید حساب‌کِشی واقعی را از دولت انجام دهد.

گفتگو با احمد علیرضا بیگی نماینده مردم تبریز، اسکو آذرشهر/ صبا قدس

همین صفحه

پزشکیان:

جامعه ما به آن حد نرسیده است که یک مجموعه شود و یک هدف داشته باشد!

گفتگو با مسعود پزشکیان نماینده مردم تبریز، اسکو آذرشهر/ صبا قدس-یاشار پاکروان

صفحه ۴

سوالات و ابهامات زیادی راجع به انتخابات مجلس و نحوه‌ی کارکرد نماینده ها پس از انتخاب شدن وجود دارند. سعی کردیم در حد توان برای آن ها پاسخی شفاف از جانب خوشان دریافت و به اشتراک بگذاریم، تا شاید با سوالات ما قدری با دغدغه‌های قشر دانشجو و مطالباتش آشناتر شوند و از طرفی ما هم نماینده شهر خودمان را بیشتر بشناسیم. در این راستا مصاحبه کرده‌ایم با دو نفر از نمایندگان شریف شهرمان جناب آقای دکتر مسعود پزشکیان و آقای دکتر احمدعلیرضا بیگی.

گفتگو با احمد علیرضا بیگی نماینده مردم تبریز، اسکو آذرشهر/ صبا قدس

به نظرتان، اکنون و به خصوص با توجه به فعالیت‌های شورای هماهنگی اقتصادی سران سه قوه، مجلس در راس امور قرار دارد؟

در شرایط موجود بخش قابل توجهی از اختیارات مجلس به شورای هماهنگی اقتصادی واگذار شده است و تصمیماتی که در آن شورا گرفته می‌شود در واقع دامنه‌ی اختیارات مجلس را که به ذات دارای اختیاراتی است محدود کرده است. این هم در نوع خود برمی‌گردد به نوع کارکرد مجلس یعنی مجلس و نوع مواجه آن با موضوعات اقتصادی.

هنگامی که مجلس در کشور منفعل برخورد کرد شرایطی به وجود آمد که رهبر انقلاب به این نتیجه رسیدند که با این شرایط امکان ادامه مجلس وجود ندارد و با توجه به بحران های اقتصادی که پیش رو بود و تحریم هایی که اتفاق می‌افتاد، مجبور به این تصمیم شدند.

برون داد مجلس برون داد مناسبی نبود که نظام را به این تصمیم گیری رساند. این درست نیست که مجلس به کل حذف شود اما خب امام زاده اول خودش باید اعتبار خود را حفظ کند. در موضوعات متعددی که پیش آمد مجلس برخورد مناسبی از خودش نشان نداد یعنی در بحث کاهش ارزش پول ملی و کارهایی که دولت انجام داد، دولت چوب حراج به منابع گران قیمت ارزی زد که علیل القاعده از مجلس این انتظار می‌رفت که جلوی دولت بایستد اما این اتفاق رخ نداد.

در شرایطی که یک سوال از رئیس جمهور شاید نزدیک به ۱۵ ماه از وقت مجلس را گرفت، چند بار دست به دست شد، امضاها از عدد افتاد تا دوباره امضای مجدد صورت گرفت تا رئیس جمهور بیاید در مجلس به نمایندگان مردم پاسخ بدهد، چه انتظاری می‌توان از این مجلس برای دوران بحرانی داشت.

ـ برای بازگشت مجلس به شأن واقعی خود در قانون گذاری و نظارت، چه مسیری را ترسیم می‌کنید؟

مجلس بایستی روی تکالیف قانونی خودش پافشاری کند من یک مثال عرض میکنم؛ قوه ی قضائیه با آمدن آقای رئیسی و اقداماتی که صورت گرفت، اعتبارش به مراتب افزایش یافت. یعنی علامت سوال هایی که به واسطه ی سوء عملکرد قوه ی قضائیه وجود داشت با اقداماتی که صورت گرفت و محاکماتی که حتی به صورت محدود رخ داد نتیجه این شد که این قوه در نگاه مردم دارای اعتبار گشت، . یا کاری که شورای نگهبان انجام داد؛ شورای نگهبان صد نفر از نمایندگان موجود مجلس شورای اسلامی را رد صلاحیت کرد در شرایطی که مردم به تنگ آمده بودند و مدام داشتند اخبار فساد و زد و بند های مختلفی را از خانه ملت می‌شنیدند و با خودشان می‌گفتند که مگر حسابرس و ناظری برایشان وجود ندارد. شورای نگهبان در مقام نظارت خودش و تایید صلاحیت خودش ورود پیدا کرد و ۱۰۰ نفر را از گردونه ی قانون گذاری و حضور در خانه ی ملت خارج کرد. این سبب شد که شورای نگهبان با وجود تبلیغات منفی که وجود داشت اعتبارش نزد افکار عمومی بالا رود.

> **الان مجلس بخواهد به جایگاه خودش برگردد باید حساب کشی واقعی را از دولت انجام بدهد یعنی دولت به عنوان مسبب به وجود آوردن شرایط موجود در کشور حتما باید مورد بازخواست جدی قرار بگیرد و تنها جایگاهی که می‌تواند این کار را انجام بدهد مجلس می‌باشد.**

اگر مجلس روزی این کارها را انجام دهد و یک حساب رسی و حساب کشی واقعی از تک تک اعضای دولت داشته باشد و بتواند دولت را پاسخگو بکند به جایگاه واقعی خودش برخواهد گشت.

آیا دولت در شرایط موجود پاسخگوی افکار عمومی هست؟ چه کسی باید دولت را پاسخگو بکند؟ صد در صد مجلس.

اگر مجلس روزی این کار را انجام دهد بله مجلس به جایگاه واقعی خودش برگشته و تا زمانی که به این باور دست پیدا نکرده این اتفاق نخواهد افتاد.

ـ در مورد محاکمه افرادی که رد صلاحیت شده اند و هنوز در مجلس در جایگاه قدرت نشسته اند نظرتان چیست؟

نه تنها این نمایندگان و تمام کسانی که فساد های مختلف مالی داشتند بلکه هرکس از مسئولین جمهوری اسلامی ایران که اسباب ناامیدی ملت ایران را فراهم کرده اند و ما مدام اخبار سواستفاده، اخبار رانت خواری و چپاول گری آنها را از طریق رسانه های مختلف دریافت می‌کنیم حتما اینها باید مورد محاکمه قرار بگیرند.

در همین راستا قانون اعاده ی اموال نامشروع مسئولان که عنوانش عوض شد و به «اصلاح قانون اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی» تغییر پیدا کرد در واقع رسالتش رسیدگی به اموال و دارایی های مسئولان می‌باشد که باید به طور جدی و قطعی اجرا شود.

ـ چه حدودی برای اختیارات رئیس مجلس قائل هستید؟ به نظرتان لفظ رئیس مجلس، این خیال را در ذهن هنیئت رئیسه ایجاد نمی‌کند که ریاست قوه را بر عهده دارد؟ آیا چنین امری خلاف فلسفه وجودی مجلس نیست؟ یا واژه سخنگو و یا دبیر برای این جایگاه بهتر نیست؟

البته با تغییراتی که در آیین نامه های داخلی مجلس در دوره ی آقای لاریجانی اتفاق افتاد در واقع حدود اختیارات رییس مجلس دامنه اش وسیع تر شد.

البته که بایستی این اتفاق بیفتد و صرفا رئیس مجلس باید مجلس و اداره ی مجلس را نمایندگی بکند نه اینکه عنوان ریاست را داشته باشد، این ریاست فقط برای ریاست اجرا و ریاست برگزاری جلسات مجلس می‌باشد.

امید دیار
گاهنامه سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز دفتر تحکیم وحدت

ـ به نظرتان ساختار داخلی مجلس (اختیارات رییس و فرایند عضویت در فراکسیون‌ها و شفافیت آرا و...) چه مقدار نیاز به اصلاح دارد؟ مخصوصا با توجه به معضلاتی که جایگاه ریاست مجلس در دو دوره ی اخیر آن ایجاد کرده آیا برنامه ای برای اصلاح آیین نامه های داخلی و تعیین حدود برای هیئت رئیسه دارید؟

موضوع شفافیت آراء نمایندگان یک رکن اساسی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند مجلس را پاسخگو قرار دهد و شما دیدید که در مجلس دهم، ما طرح شفافیت آراء نمایندگان را به مجلس بردیم، دیدید که قاطبه ی نمایندگان با طرح مخالفت کردند چرا؟ چون همین شفاف بودن آراء امکان عدم لابی گری، زد و بند و معامله را فراهم می‌کند. یعنی این امکان ایجاد بشود که مردم آنلاین بتوانند از عملکرد نماینده‌ی خود آگاه شوند و اطلاع یابند که نماینده شان به این وزیر یا به این لایحه رای داد یا رای نداد. که البته متاسفانه با طرح شفافیت آراء نمایندگان مخالفت شد با وجود این که سبقه ی مجلس شورای اسلامی در مورد اخذ رأی، رأی گیری به صورت آشکار بوده است چه در مجلس شورای ملی قبل از انقلاب چه در مجلس شورای اسلامی بعد از انقلاب تا قبل از این که مجلس به ساختمان جدید منتقل شود شیوه ی اخذ آراء از نمایندگان به دو شیوه بوده: یا رای به صورت قیام و قعود انجام می‌شده یا رای مخفی با ورقه که البته عموما به صورت قیام و قعود انجام می‌گرفته به این صورت که کسانی که نشسته بودند به منزله ی مخالفت و کسانی که ایستاده بودند به منزله ی موافقت با موضوع محسوب می‌شدند و در این صورت از آراء نمایندگان عکس و فیلم تهیه می‌شده که نشان می‌دهد در هنگام تصویب فلان قانون یا فلان طرح کدام یک از نمایندگان نظرشان مثبت بوده و چه کسانی نظرشان منفی بوده است ولی با انتقال به ساختمان جدید و شیوه ی جدید اخذ رای که به صورت الکترونیکی انجام می‌شده سبب شده که آراء نمایندگان مکتوم و پنهان بماند که همین موضوع اسباب لابی گری را فراهم کرده است؛ به همین سبب است که وقتی که وزیر صنعت معدن و تجارت مورد استیضاح قرار می‌گیرد وزیر در کمیسیون حضور پیدا نمی‌کند، هفته ی دوم می‌گویند که وزیر استعفا داده و هفته ی سوم میگویند که وزیر به عنوان وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی معرفی شده است. همان وزیر در همان مجلسی که بنا بوده او را استیضاح کند موفق می‌شود ۱۹۶ رای از نمایندگان ملت ایران با وجود پرونده‌ی فاحش فساد اقتصادی دریافت بکند همان وزیری که دامادش محاکمه و به ۲۰ سال زندان محکوم می‌شود.

خب ۱۹۶ رای به وزیری با این سابقه و با این شرایط که همه چیز آشکار بوده موضوع مهمی است و حتما موجب بی اعتمادی مردم چه از جانب وزیر و چه نمایندگان خواهد شد. که اگر شفافیت آرا جاری بشود حتما مردم خواهند توانست وکلای خود را مورد خطاب قرار بدهند و در این صورت هم هنگامی که بناست انتخابات انجام بگیرد و مردم وکیل و نماینده ی خودشان را برگزینند با شعور و آگاهی بیشتری رای خود را به صندوق ها خواهند انداخت.

ـ موضعتان در مورد اصلاح قانون انتخابات مجلس چیست؟

خب طبیعی است که قانون انتخابات نیازمند اصلاحاتی می‌باشد که ما این را در مجلس دهم آغاز کردیم لکن کارکرد سیاسی مجلس دهم بنایش بر این بوده که انتخاب را به سمت استانی شدن سوق بدهند؛ یعنی این طور عنوان می‌کردند که برای این که نمایندگان را از خرده کاری ها و کارهای ریز خلاص کنیم انتخاب نماینده ها را به صورت استانی انجام بدهیم.

یعنی در واقع اصلاح قانون انتخابات قربانی استانی شدن انتخابات شد به این صورت که یک جماعتی در مجلس بنایشاون بر این بود که مدلی که در تهران اجرا می‌شود را به کل کشور تعمیم بدهند. چطور؟ یعنی چنانچه با اراده‌ی یک حزب یا یک جبهه سیاسی اکثریتی در تهران رای آوردند این را به کل کشور میخواستند تعمیم بدهند در صورتی که عقل اقتضاء می‌کند که ما بتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که قاطبه ی حزب های سیاسی، اقوام، مذاهب حس کنند که در مجلس شورای اسلامی نماینده ای از خودشان دارند.

به فرض اگر استانی شدن انتخابات در یک جغرافیایی مثل استان خراسان اتفاق بیفتد ما یک اقلیت سنی در استان خراسان داریم حتما آن اقلیت نخواهد توانست از خودش نماینده‌ای به مجلس بفرستد چون رای اکثریت تعیین کننده سرنوشت انتخابات خواهد بود پس یک جماعت قابل توجهی احساس می‌کنند که از آنها نماینده ای در مجلس شورای اسلامی وجود ندارد در حالی که در کشورهای پیشرفته این جغرافیای اخذ رای را تا آنجایی که بشود ریز می‌کنند که آحاد مختلف مردم حس کنند که از جانب آنها نماینده ای در پارلمان و در مجلس حضور دارد.

مثال عرض می‌کنم در تهران یک جبهه سیاسی برنده ی انتخابات می‌شوند و ۳۰ نفر اول انتخابات از آن جبهه است یعنی از آنها مثلا نفر ۳۰ ام یک میلیون و دویست هزار رای آورده در حالی که نفر ۳۱ ام یک میلیون و یک صد و هشتاد هزار رای آورده تا نفر ۳۰ ام که دارای یک میلیون و دویست هزار رای هستند به مجلس راه پیدا می‌کنند آن نفر ۳۱ ام امکان راه یابی به مجلس پیدا نمی‌کند، نتیجه اش این می‌شود که آن تعداد از جامعه ای که به آن نفر ۳۱ ام رای داده بودند احساس می‌کنند که در مجلس شورا کسی آنها را نمایندگی نمی‌کند.

بنابراین لزوما بایستی در اصلاح قانون انتخابات به سمتی حرکت کنیم که اصالت را به احزاب دهیم و آن را متناسب سازی کنیم؛

یعنی اگر حزبی توانست ۴۶٪ آراء رای دهندگان را به خودش اختصاص دهد ۴۶٪ از لیست او امکان حضور در مجلس را خواهد داشت و حزب دیگری که توانسته ۲۵٪ آراء را به خودش اختصاص بدهد ۴/۱ از لیستش در مجلس حضور خواهند داشت.

ـ این که شما در بعضی از مصاحبه های خود فرمودید تعداد زیادی از نمایندگان مجلس به دلایلی چون عدم تایید صلاحیت و یا رای نیاوردن انگیزه ی حضور در جلسات را ندارند آیا کسی نیست تذکر لازم را به اینها دهد یا بر اینها نظارت کند؟ رییس مجلس چه کاره است؟

خب وقتی که مجلس با یک اکثریتی از جانب خودش مواجه است که رئیس مجلس را آن اکثریت انتخاب کرده اند دیگر این در واقع حتی در تعیین دستور کارهای مجلس هم اثر می‌گذارد. مثال عرض میکنم الان ما چندین موضوع استفساریه داریم که به وسیله مجلس باید تعیین تکلیف بشود؛ یعنی تعداد زیادی از موضوعات مختلف سرنوشتشان بسته به نتیجه استفساریه ای است که در مجلس به آن رای خواهند داد ولی مجلس ما این جلسات پایانی خودش را که علیل القاعده باید اختصاص می‌داد به تعیین تکلیف کردن این استفساریه ها به چه موضوعی وقتش را و گذراوند؟ اصلاح قانون انتخابات؛. یعنی تمام سعی مجلس این بود که فرصتی فراهم شود برای کسانی که از صلاحیت شورای نگهبان معدوم شده بودند تا بیایند پشت تریبون مجلس تلاش کنند کار شورای نگهبان را ناتمام جلوه دهند و خودشان را مبرا کنند خب چرا این اتفاق افتاد برای اینکه اکثریت مجلس در اختیار آنهاست و بعد شما می‌بینید که در همین اوضاع احوال دولت به سرعت مصوبه لایحه ی برداشتن ۴ تا صفر و تغییر واحد پول ملی را از مجلس می‌گیرد و بعد الان دولت امروز تلاش داشت از همین مجلسی که دو هفته از عمر خودش باقی مانده تشکیل وزارت بازرگانی را هم بگیرد.

ـ ترکیب مجلس آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مجلس آینده ما مواجه با دو نگرش خواهد بود، یک نگرش که در واقع نگاهش به حفظ وضعیت موجود است یک نگرش هم ایجاد تغییر در مناسبات و ساختارهای سیاسی اقتصادی را وجهه همت خودش قرار خواهد داد.

یک تفکری ترجیح می‌دهد که دولت عمر قانونی خودش را سپری کند و فرجه دولت در مهلت قانونی تمام شود و یک بخشی از نمایندگان محترم مجلس معتقدند که دولتی که در ۷ سال نتوانسته ثمری از خودش داشته باشد در سال ۸ ام هم ثمری نخواهد داشت و هیچ حجت شرعی و قانونی وجود ندارد که دولت بدون پشتوانه مردم، فاقد روحیه و فاقد راهبرد و برنامه را و یک سال دیگره به ملت ایران تحمیل کنیم و فرصت بسیاری به این ترتیب از دست خواهیم داد؛ مجلس نو لازمه اش دولت نو می‌باشد.

ـ به نظرتان از الان می‌توان در مورد رئیس مجلس آینده پیش بینی کرد؟ به نظرتان بودن فردی دیگر در جایگاه ریاست فرقی به حال مجلس خواهد کرد؟

طبیعتاً در مجلس باید ذائقه های مختلف سیاسی برای اینکه بتوانند صندلی ریاست مجلس و مراتب آن را در اختیار بگیرند باید رقابت کنند، آن رقابت هم نه برای احراز صندلی بلکه باید بر مبنای برنامه ها باشد یعنی ضاعقه ذائقه های مختلف سیاسی باید حضور داشته باشند تا برنامه های خود را مبنی بر قانون گذاری بر کشور اظهار کنند و بتوانند نماینده های بیشتری را با خودشان همراه کنند.

ـ با توجه به مسائل جاری کشور به نظرتان اقتصاد خصوصی همان تجلی مشارکت مردم در اقتصاد است یا خلطی میان اقتصاد مردمی و خصوصی اتفاق افتاده است؟

اقتصاد مردمی یعنی ما دولت را از جایگاه فعلی خودش که بازیگر صحنه اقتصاد هست خارج بکنیم و آن را داور این بازی قرار بدهیم.

در شرایط فعلی که دولت مثلا تولید کننده ی خودرو است و تمام سازوکارهای خودش را به کار می‌گیرد که خودروی خودش را به فروش برساند، به چه صورت این کار را انجام می‌دهد؟

بر روی خودروهای وارداتی تعرفه های سنگین وضع میکند، به سازمان استاندارد دستور می‌دهد که از کاستی های ایمنی این خودرو صرف نظر کنند، به اداره ی شماره گذاری می‌گوید که از کاستی های امنیتی این خودرو صرف نظر کنند، بانک را وادار به دادن وام می‌کند در این صورت تمام هدفش این است که خودرویی که دولت ساخته به فروش برسد خب این اصلا به هیچ عنوان امکان رقابت را میسر نمی‌کند. مثال دیگری عرض میکنم: یک ایرلاین دولتی و یک خصوصی داریم، آن ایرلاین دولتی ممکن است پول سوختش را هم تا چندین سال به دولت پرداخت نکند و دولت هم اصراری بر گرفتن پول سوخت نداشته باشد ولی آن ایرلاینی که متعلق به بخش خصوصی می‌باشد اگر در پرداخت هزینه ی سوخت فقط یک هفته تاخیر داشته باشد بلافاصله با توقیف پروازها و فشارها و محدودیت هایی برای خود مواجه می‌شود، خب طبیعتاً دیگر امکان سرپا ماندن بخش خصوصی کاسته می‌شود.

ما باید دولت را از جایگاه بازیگری در صحنه ی اقتصاد خارج و آن را در جایگاه داور بنشانیم تا فقط قضاوت کند و تنظیمات را انجام بدهد و اقتصاد را به مردم بسپاریم، مردم با هم رقابت کنند و هرکسی تلاش بیشتری انجام داد بتواند بازار بیشتری را به خودش اختصاص بدهد، آنوقت است که از این همه رانت و چپاول ها و غارت هایی که انجام می‌شود میتوانیم احساس ایمنی داشته باشیم.

ـ آقای بیگی شما در لیستی قرار گرفته بودید که چند نفر از آنها متهم به تصویب ۲۰ دقیقه ای برجام و کارهایی از این قبیل بودند قرار گرفتن در این لیست برای چه بود؟ یعنی واقعا نمی‌شد خارج از قدرت این بزرگواران رای آورد؟ کما اینکه به نظر من رای شما اگر در این لیست نبودید بیشتر هم می‌بود.

خب بالاخره ما به همه گفتیم که هرکسی که ما را در لیست خودش قرار دهد از نظر ما منعی ندارد.

شورای عالی ائتلاف یک جبهه بود از ذائقه های مختلف اصولگرایی، شما اگر در تهران هم در نظر بگیریدن آدم هایی که در لیست تهران قرار گرفتند دارای ذائقه ذائقه های مختلف اصولگرایی بودند.

اگر من در آن لیست سر لیست می‌شدم حق با شما بود ولی من در آن لیست فقط عضوی از آن لیست بودم که در واقع متشکل از تفکرهای مختلف اصولگرایی بود حتی اگر این موضوع را در موضع گیری هایی که من داشتم مشاهده کنید اختلافش را با موضع گیری های بقیه اعضای شورای ائتلاف متوجه می‌شوید.

کار بیشتر؛ مزد کمتر

گزارشی از گفتگو درباره حقوق کارگران با امیر خراسانی

سجاد مقید

پس از فراز و نشیب های فراوان و گمانه زنی های بسیار، حداقل حقوق و مزایای کارگران در سال ۹۹ بالاخره در تاریخ ۲۱ فروردین و علی رغم مخالفت نماینده های کارگران، به تصویب شورای عالی کار رسید.

به رسم هر ساله، شورای عالی کار بر اساس تورم محاسبه شده، دستمزد کارگرانی که در صنایع و کسب و کارهای مختلف در سراسر کشور مشغول به کار هستند را افزایش می‌دهد. طی چند ماه گذشته گمانه زنی های بسیاری پیرامون میزان افزایش حقوق کارگران و پایه حقوق سال ۹۹ وجود داشت.

به خصوص با انتشار آمار تورم سال ۹۸ بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی که تورم را ۴۱ درصد اعلام کرده است و با توجه به بند اول ماده ۴۱ قانون کار که صراحتا اعلام می‌کند «حداقل مزد کارگران باید با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود، تعیین شود»، انتظار یک افزایش دستمزد معقول و عادلانه داشتیم که اعلام این خبر شگفت انگیز، همه را متعجب کرد.

طبق فرمایش مقام معظم رهبری، کارگر ستون فقرات تولید است و در سالی که با شعار رونق تولید نامگذاری شده، این اجحاف در حق کارگران نه تنها سفره‌ی ایشان را کوچکتر می‌کند، بلکه ضربه‌ی مهلکی هم به این ستون فقرات تولید زده و آن را مختل می‌کند.

به همین مناسبت در تاریخ ۲۶ فروردین با آقای امیر خراسانی، پژوهشگر جامعه‌شناسی، یک گفتگوی زنده‌ی اینستاگرامی در این موضوع داشتیم. در این گفتگو از افسانه‌ای به عنوان «پول نیست» گفتیم تا «اقتصاد سیاسی‌ای که امیرعباس هویدا بهتر از جمهوری اسلامی توان اجرای آن را داشت».

در ابتدا مجری برنامه با این سوال گفتگو را آغاز کرد که با توجه به این که شرایط اقتصادی کشور در شرایط سخت و نامساعدی قرار دارد، افزایش بیشتر دستمزد کارگران می‌تواند فشار بیشتری بر کارفرمایان تحمیل کند و باعث تعدیل نیرو شود، آیا نهایتا به ضرر کارگران تمام نمی‌شود؟

امیر خراسانی در پاسخ به این سوال گفت: این داستان «پول نیست» یک اسطوره‌ای ست که نباید باورش کرد. پول به اندازه‌ی کافی هست و می‌شود نشان داد که چطوری می‌توان این را به کار گرفت. حداقل دستمزد کارگران هم یک پدیده‌ی سیاست گذارانه است و هم یک مسئله‌ی کلان سیاست است؛ یعنی این که هم مشخص می‌کند نیروی کار با چه هزینه‌ای باید تمام شود؟ قیمت نیروی کار چند درصد از مخارج تولید کالا یا خدمات را باید تشکیل دهد؟ و هم این که در نگاه کلان‌تر مشخص می‌کند که نیروی کار باید چه نقشی در جامعه و تمدن و این شیوه‌ی تولید داشته باشد؟ و این دو بحث، کاملا با هم متفاوت‌اند. که در این regulation نئولیبرالیسم تا حد ممکن باید کارگر تضعیف شود. در نتیجه شما با پدیده‌ی جهانی تضعیف نیروی کار مواجه هستید. از کارگر زیر یک دلار چینی گرفته تا موضوع نیروی کار در امریکا. در نتیجه شما با تضعیف نیروی کار و تبدیل شدن کار به کالا مواجه می‌شوید. در نتیجه برای مثال، همین گوشی‌های تلفن همراه و لباس‌های ورزشی و کالاهای برندی که در دست ماست، تولید آمریکا یا کره و... نیست. این را کارگر زیر یک دلار چینی و پاکستانی و سوماترایی تولید کرده و برندینگ آن در اروپا و آمریکا شکل می‌گیرد. پس کالاها در یک فرایند استثمارآمیز وحشتناکی دارند تولید می‌شوند. شما در این انتظام جدید به طور کلی با تضعیف نیروی کار مواجه اید.

تضعیف نیروی کار هم شیوه‌های متفاوتی دارد و مسئله فقط دستمزد نیست. یک مثال کوچک‌اش همین معضلی است که پرستارها با آن مواجه‌اند. ببینید پشت سر هم دانشکده‌های پرستاری احداث شده و پشت سر هم پرستار تولید شده. این کار برای این است که پرستار ارزان بشود.

وی در ادامه گفت: این تضعیف نیروی کار هم شیوه‌های متفاوتی دارد و مسئله فقط دستمزد نیست. یک مثال کوچک‌اش همین معضلی است که پرستارها با آن مواجه‌اند. ببینید پشت سر هم دانشکده‌های پرستاری احداث شده و پشت سر هم پرستار تولید شده. این کار برای این است که پرستار ارزان بشود. یعنی یک سپاه ذخیره‌ای تولید شود به این شکل که تا جایی که اطلاع دارم، فقط یک دهم از پرستارهایی که تولید می‌شوند، جذب بیمارستان‌های دولتی می‌شوند و بقیه باید پشت صف طویل بیمارستان‌های خصوصی بایستند. در نتیجه، این مسئله‌ی حداقل دستمزد را ما باید در این زمینه‌ی گسترده‌ی تضعیف نیروی کار ببینیم و در این زمینه تحلیل کنیم. نه این که تصور کنیم یک پدیده‌ی موقتی که الان یک تصمیم اشتباهی گرفتند و دولت روحانی و دژپسند و نماینده‌ی کارفرمایان و... مقصراند. ببینید کار به کجا رسیده که آقای دژپسند و تیم اقتصادی آقای روحانی و همراهی آقای شریعتمداری جزو کسانی بودند که تاکید داشتند که این دستمزد پایین بماند و بیشتر از ۲۰ درصد افزایش پیدا نکند. دلیلش هم این بود که خود کارفرمای بزرگی ست و حجم زیادی از این دسمزدها را خود دولت باید بدهد.

این چهره‌ی عدالت‌خواه ادامه داد برای این اسطوره‌ی «پول نیست» و برای ارضای افکار عمومی دولت باید دائما روایت‌سازی کند. روایت اول این است که می‌گویند اصلا چه کسی گفته که باید کارگر پول کافی بگیرد؟! می‌گویند اصلا چنین چیزی نمی‌شود و کارفرمایان شکست می‌خورند؛

ادامه در صفحه بعد

امید دیگر
گاهنامه سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز: دفتر تحکیم وحدت

صنایع کوچک نابود می‌شوند و چه و چه ... این روایت حراس افکنی قبل از تصمیم درمورد حداقل دستمزدهاست.

بعد از گرفتن تصمیم هم می‌گویند که پول نبود و مجبور بودیم. خب اگر پول نبود چرا برای بقیه بود و فقط برای کارگر پول نبود؟ این روایت مهمی‌ست که می‌خواهد ما را ساکت کند و اوضاع را بن بست نشان بدهد مثل وقتی که پدری به کودکش می‌گوید که من پول ندارم برایت دوتا توپ بخرم. این را می‌گویید که به همین یک توپ راضی شود. دقیقا جواب پول نیست دولت هم برای همین است. ولی من توضیح می‌دهم که چرا پول هست؛ خوب هم هست و مشکل از جای دیگری‌ست. اصلا مسئله‌ی حداقل دستمزد، صرفا یک مسئله‌ی کارگری نیست. مسئله‌ی اقتصاد ملی است. یعنی اگر شما حداقل دستمزد را پایین بگیرید، خودکارفرمایان و اقتصاد ملی خودتان آسیب می‌بینند.

خراسانی افزود: سه نکته وجود دارد و آن هم این است که ما از یک فرایندی به نام تولید صحبت می‌کنیم که حداقل سه نهاد اصلی در آن دخیل هستند. یعنی دولت، کارفرمایان و کارگران. این سه نهاد اصلی که در خلاء کار نمی‌کنند. این‌ها در زمینه‌ای با هم کار می‌کنند که زمینه‌ی انضباط مالی و مالیاتی و اقتصادی کشور است. دولت به کارفرماها تسهیلاتی از جمله زمین رایگان و وام کم بهره می‌دهد و آنجا نمی‌گوید پول نیست. در صنایع بزرگ که هزینه‌ی نیروی کار اصلا در حد ۴ درصد هزینه‌ی تمام شده است و مقدار قابل توجهی نیست ولی در صنایع کوچک، به فرض این که پول نباشد، هزار راه برای تامین دستمزد کارگران وجود دارد. یکی از آنها این است که دستمزد کارگر بین دولت و کارفرما سهم بندی شود که جزییات این راه خودش بحث کارشناسی دارد. یک راه دیگر این است که دولت سهم خود را به صورت سبد کالا به کارگران بپردازد. به طور مثال نصف یا دو سوم کالری خانواده‌های کارگران را دولت پرداخت کند. وقتی خط فقر رسمی در حدود ۴٫۵ تا ۵ میلیون تومان اعلام شده، تصویب این دستمزد یعنی اعلام رسمی این که دولت می‌خواهد به تعداد فقرا اضافه کند. حتی اگر دو نفر در خانواده هم کار کنند، نمی‌توانند به خط فقر برسند.

وی در توضیح این که این مسئله، یک موضوع مرتبط با آزادی و مردم سالاری و حتی امنیت ملی نیز هست، گفت سر این موضوع حداقل دستمزد، اقتصاددانان اصلاح طلب مثل آقای لیلاز و دوستانشان گرفته تا اقتصاددان‌های اصولگرا که اکنون هم به مجلس راه یافته‌اند و حتی سکولارهایی که به فکر زمان سقوط جمهوری اسلامی هستند! همگی یک نظر دارند. در همین اقتصاد جریان‌هایی هستند که نظر متفاوتی دارند و اصلا به بازی گرفته نمی‌شوند. ولی جریان اصلی، همگی یک نظر دارند. نظرش همین فرمول متعارفی است که به ما می‌گوید پول نیست و صاحب کسب و کار نمی‌تواند پرداخت کند. پس اگر حداقل دستمزد را بالا ببریم، کارفرما مجبور به تعدیل نیرو می‌شود و در نتیجه در سال جهش تولید که باید تاکید بر تولید باشد، همه چیز به هم می‌خورد. اما معضل این روایت این است که اقتصاد را فقط از طرف عرضه و تولید می‌بیند و مدام به فکر رفع موانع عرضه است. در حالی که به فرض اصلا کارگر رایگان کار کند و مانعی در کار نباشد، خب چه کسی قرار است این کالا را مصرف کند؟ یعنی از جانب تقاضا به مسئله نگاه نمی‌کنند. در عمل این تقاضاست که محرک تولید است. شما اگر حجم بسیار زیادی از جمعیت‌تان توان تهیه‌ی سبد معیشت خودشان را ندارند، چه کسی می‌خواهد این حجم تولید را تقاضا کند؟ وقتی تقاضای موثری وجود ندارد خود کارفرما آسیب می‌بیند و مجبور است ظرفیت تولید را مدام پایین نگه دارد که این منجر به تورم می‌شود. کسانی که می‌گویند اگر دستمزد کارگر بیشتر شود و پول دست مردم افزایش یابد تورم می‌آید، توجه نمی‌کنند که این تورم مهم نیست. چرا که اینجا قدرت خرید هم بیشتر می‌شود. وقتی قدرت خرید همراه با تورم بالا می‌رود اصلا تورم اهمیتی ندارد. تورم موقعی مهم است که به خاطر دستمزد پایین، قدرت خرید همراه آن بالا نیاید.

امیر خراسانی گفت ممکن است در پاسخ این اشکال بگویند خب صادر می‌کنیم و مشکل تقاضا را هم حل می‌کنیم. ولی باز هم متوجه نیستند که صادرات ما هم خام است. مگر صادرات محصولات تولیدی کارگاه‌ها و کارخانه‌های شما چه حجمی دارد؟ شما پسته و زعفران صادر می‌کنید. در نتیجه شما یک اقتصاد ملی دارید که در آن تقاضا سرکوب شده و تولید بنگاه، اجبارا کاهش می‌یابد. وقتی تولید بنگاه‌های اقتصادی پایین بیاید، تولید ناخالص ملی و رشد اقتصادی پایین می‌آید. پس در نتیجه‌ی این اتفاقات، حجم نارضایتی‌ها انباشته می‌شود و ۶ ماه بعد همین کارگرها از گرسنگی می‌آیند بیرون. از طرف دیگر، آن کارفرما اعلام ورشکستگی می‌کند و از دولت کمک می‌خواهد. یعنی شما یک مسئله‌ی اقتصادی را وارونه می‌خوانید و بر اثر اشتباه شما، این تبدیل می‌شود به مسئله‌ی عدالت اجتماعی و بحران تولید و اقتصاد و بحران امنیت ملی. بعد می‌گویید کارگرهایی که اعتراض می‌کنند عوامل دشمنان خارجی هستند و از فلان شبکه خط می‌گیرند. مثلا در بحران آبان ماه می‌گویند فرشگرد این‌ها را هدایت کرد و... کل داستان تبدیل به یک بحران جدی می‌شود که همه‌ی ابعاد را درگیر می‌کند و پیام این اقدامات روشن است که چانه‌زنی و گفتگو فایده‌ای ندارد و دموکراسی‌ای در کار نیست. همین نهادهای ضعیف نگه داشته شده‌ی کارگری هم که هستند، چند ماه مخالفت می‌کنند و این مخالفت فایده‌ای ندارد. خود این مکانیسم پیام ضد امنیتی دارد که اگر کارفرما و دولت با هم ببندند می‌تواند اجرایی شود. در نتیجه شما با یک تصمیم، همزمان هم به عدالت و دموکراسی و آزادی و امنیت آسیب وارد کرده‌ای و هم کشور را ورشکست کرده‌ای.

وی در توضیح این که چرا متولیان اقتصادی به این مشکلات اساسی توجهی ندارند، گفت این به رویکرد عمومی مدل اقتصادی جمهوری اسلامی در ۳۰ سال گذشته مرتبط می‌شود. در ۳۰ سال گذشته، جناحی شروع کرد به پمپاژ ایده‌های اقتصادی که به مکتب نیاوران یا اقتصاددان‌های دست راستی معروف شده‌اند. این جناح فکر می‌کند علم اقتصاد فقط همین است که آن‌ها دارند ولی اشتباه می‌کنند. این‌ها سطحی‌ترین و بی‌مایه‌ترین درک ممکن را از اقتصاد دارند. نماینده‌های فعلی‌شان مثل آقای سریع القلم و نیلی و روغنی زنجانی تا وزیر اقتصاد دوره‌ی احمدی نژاد یا وزیر اقتصاد فعلی، در همه‌ی جناح‌ها عرف عمومی اقتصادی را شکل دادند. برای مثال روزنامه‌ی دنیای اقتصاد محل تجمع این‌هاست ۲۴ ساعت ایده‌های خود را پمپاژ می‌کنند. ایده‌شان این است که ما باید به مدل بازارهای جهانی نزدیک شویم و در آن‌ها ادغام شویم. این‌ها یک تصور فانتزی و کودکانه از بازارهای جهانی دارند. یعنی وقتی می‌خواهند بازار جهانی را معرفی کنند، آلمان را مثال می‌زنند ولی غنا و موزامبیک را که جزوی از بازار جهانی هستند، نمی‌بینند. عمده‌ی بازار جهانی، شبیه همین غنا و موزامبیک است ولی آن‌ها نمی‌بینند. مثل این که بخواهیم تهران را به کسی نشان دهیم و بگوییم تهران فقط همین نیاوران است و جاهای دیگر را نبینیم. آلمان و فرانسه و امریکا برای این که به این جا برسند، باید نوعی تقسیم کار در دنیا صورت بگیرد که غنا و عراق هم در آن نقش دیگری داشته باشند. این‌ها ژاپن را در بازار جهانی مثال می‌زنند ولی نمی‌دانند در این بازار، بعضی از کشورها مثل ژاپن مسئولیت تولید فناوری سطح دو را دارند. تصورات این‌ها از دنیا، فانتزی و کلیشه‌ای و کارتونی است. این‌ها می‌گویند کره‌ی جنوبی بازار آزاد دارد اما دو کتاب در مورد این که چه مراحلی را برای آن طی کرده نخوانده‌اند. حتی وارد کردن شکلات هم تا رسیدن به مرحله‌ی رشد در کره‌ی جنوبی ممنوع بود. روایتی که خود اقتصاددان کره‌ای می‌کند، می‌گوید ما حتی کتاب خارجی هم نمی‌توانستیم وارد کنیم ولی اقتصاددان‌های جریان اصلی ما بدون این که این دقایق را بدانند می‌گویند همین طور مرزها را باز کنید. اصلا این بازار آزادی که این‌ها می‌گویند در هیچ کجای دنیا وجود ندارد. حتی یک مثال هم ندارد. اگر در امریکا بازار آزاد وجود دارد، چرا دولت امریکا برای بخش کشاورزی یارانه می‌دهد؟! چرا برای حجم زیادی از محصولات کشاورزی، کف قیمت تعیین کرده است؟ اگر قرار بود دولت در اقتصاد دخالتی نکند پس ناوهای امریکا در دنیا چه غلطی می‌کنند؟! این ناوها برای ممکن کردن یک گردش سرمایه‌ی معینی همه جا هستند. چرا در بحران ۲۰۰۸ آن حجم از پول به بانک‌ها تزریق شد؟ چطور است که می‌گویید آنجا دخالت کند ولی اینجا نکند؟

بعد هر وقت بحرانی درست می‌کنند می‌گویند که به خاطر این بود که ایده‌های ما درست اجرا نشد. جواب روشن است. اگر جمهوری اسلامی نمی‌خواهد ایده‌های شما را اجرا کند یا درست اجرا نمی‌کند و شما ۳۰ سال است که مدام می‌گویید ایده‌های ما درست اجرا نشده، پس بیخود می‌کنی که پروژه‌ی ۲۰۰ میلیونی از جمهوری اسلامی می‌گیری یا وزارت می‌پذیری یا مشاور فلان وزیر می‌شوی و ماهی چندین میلیون حق مشاوره می‌گیری! وقتی قرار نیست ایده‌هایت اجرا شود و ۳۰ سال است که می‌گویی ایده‌های من درست اجرا نمی‌شود، برو همان دانشگاه تدریس کن و مشاوره‌ی کسب و کار بده!! شما هم مثل ما بیرون از قدرت بایستید و ایده‌هایتان را به مردم بگویید و شکایت کنید که جمهوری اسلامی ایده‌های ما را درست اجرا نمی‌کند. ولی حتی این ادعای اجرا نشدن ایده‌ها هم بسیار شوخی مضحکی‌ست. این اقتصاددان‌های همیشه شاکی از تاریخ بی خبرند. مثلا می‌گویند آلمان امروز را ببینید؛ ما هم باید مثل آن‌ها رفتار کنیم ولی نمی‌بینند که آلمان برای رسیده به اینجا چه مسیری را طی کرده است.

این پژوهشگر اجتماعی در توضیح اظهارات آقای سلیمیان، نماینده‌ی کارفرمایان، که گفته بود ما پذیرفته بودیم که پیشنهاد کارگران اجرا شود ولی دولت مخالفت کرده بود، گفت اخبار شورای عالی کار از قبل عید نوروز حاکی از این بود که رقم پیشنهادی دولت، از رقم پیشنهادی کارفرمایان پایین‌تر بود. البته اینجا منظور از دولت، صرفا قوه‌ی مقننه نیست و کل اجزای state را شامل می‌شود. این مخالفت دولت هم دو دلیل داشت. دلیل اول و دلیل سیاست‌گذارانه‌اش این است که خودش کارفرماست. اما دلیل سیاسی آن این است که دولت مدت‌هاست به این فکر می‌کند که یک قشر و طبقه‌ی خاصی باید شکل بگیرد که با آن طبقه‌ی خاص کشور را اداره بکند. موضوع کاملا روشن است. موضوع این است که کل ماجرای نئولیبرالیسم در یک فرمول ساده و بدوی خلاصه می‌شود و آن این است که من دولت به جای اینکه خدمات عمومی ارائه بدهم، این خدمات را به یک قشر محدود نزدیک به خودم می‌دهم تا آن‌ها از من حمایت سیاسی کنند و من هم ایشان را حمایت لجستیکی، مالی و سیاست‌گذارانه می‌کنم. این طبقه‌ی بورژوازی هم باید برود ثروت تولید کند و منابع را توزیع کند و اشتغال تولید کند و چه و چه. این دقیقا شبیه همان کاری‌ست که قالیباف در تهران کرد. یعنی این که با یک عده برج ساز به شهرسازی بپردازد. ولی متوجه نیست که این مدل شهرسازی، دارد ناهنجاری تولید می‌کند. یعنی ما از یک مسیر رفته‌شده و شکست خورده‌ای حرف می‌زنیم که این‌ها نمی‌خواهند هزینه‌ی این مسیر را گردن بگیرند. این طبقه‌ی الیگارشیک هم تا حدود بسیار زیادی شکل گرفته و حتی رسانه‌ها را هم در دست گرفته. حجم بسیار زیادی از رسانه‌ها الان دست این‌هاست. این‌ها به هم مربوط هستند. این‌ها جلو می‌آیند و رسانه‌ها را در دستشان می‌گیرند تا دائما با تولید گزاره‌هایی ما را تحمیق کنند. کارگر و معلم و پرستار و کاسب و مهندس، همگی چشمشان به این رسانه‌هاست و شما تصور کنید همه‌ی این رسانه‌ها با هم بگویند که پول نبود و مجبوریم چنین تصمیمی بگیریم. یعنی باید حرف ما را قبول کنید. هرچند خلاف حقیقت باشد.

خراسانی در پاسخ به سوال یکی از مخاطبان که گفت در مدل کره‌ی جنوبی که واردات را قبل از رسیدن به مرحله‌ی مشخصی ممنوع کرده بود، در عوض به تولیدکننده‌ها هم فشار می‌آورد که کالای با کیفیت تولید کند و مصرف کننده زیر این انحصار آسیب نبیند، گفت نکته سر این است که ما اساسا قرار نیست به جایی برسیم که کره‌ی جنوبی اکنون آنجاست. همانطور که کره‌ی جنوبی هم آلمان نشد، ما هم کره‌ی جنوبی نخواهیم شد و آلمان هم امریکا نمی‌شود. ما ایران خواهیم شد. همه‌ی این کشورها مدل توسعه‌ی خاص خودشان را دارند که حتما با حجم زیادی از استثمار و ... همراه است. این که ما فکر کنیم یک مدل توسعه وجود دارد که مثل شابلون این را هر کجا بگذاریم یک نتیجه می‌دهد اشتباه است. ابدا چنین شابلونی در کار نیست و فقط تصور خامی‌ست که اقتصاددان‌های جریان اصلی دارند. در حالی که ایده‌های کاملا متضادی هم در اقتصاد وجود دارد. هر جامعه‌ای ظرفیت‌های خاص خودش را دارد و توی اقتصاددان باید بتوانی برای جامعه‌ی خودت مدل توسعه‌ی خودش را تعریف کنی. این واقعیت‌ها هیچگاه در میان اقتصاددان‌های جریان اصلی درک نمی‌شود. مادامی که این‌ها درک نشود، شما پیوسته تصمیماتی دارید که نمی‌شود اصلا راجع به آن‌ها حرف زد. مثلا می‌گویند خودروسازی ایران دست دولت است. در این صورت پس این مجتمع عظام چیست؟ چه شد که بزرگترین انحصار بخش خصوصی ایران در صنعت خودروسازی ظاهر شد؟! یکی از معضلات اصلی خودروسازی سایپا و ایران خودرو، در واقع انحصار بخش خصوصی در قطعه‌سازی‌هاست.

وی گفت این واقعیت‌ها بی‌معنا نیستند. تمام این‌ها به هم مربوط می‌شود. در مراحل اولیه‌ی انباشت شما نیاز دارید که در حوزه‌هایی مدام مقررات زدایی کنید و به حالت جنگل رهاسازی کنید و از طرف دیگر به طور مداوم، به عده‌ای رانت و یارانه بدهید و در نتیجه، آن‌ها بتوانند بیایند کار را در دست بگیرند و یک قشری بسازند و سپس مقررات را محدود کنیم تا رفت و آمد به این قشر خیلی راحت نباشد. این نکته‌ی بسیار مهمی‌ست. این که گفته می‌شود صنایع خصولتی شد، در همه‌ی کشورها در مراحل اولیه‌ی خصوصی‌سازی همین اتفاق افتاده است. یعنی دولت می‌آید به بدنه‌ی وفادار خودش امکانات و رانت و خدمات دولتی ارزان قیمت یا رایگان می‌دهد تا نسل بعدی این‌ها دیگر خصولتی نباشد. اگر نسل فعلی ریش دارد، دیگر نسل بعدی کراوات می‌زند! چون پدر از طریق ارتباط با نهادهای نظام، امکانات و خدماتی را می‌گیرد و فرزندش خارج از کشور تحصیل می‌کند و مثلا دکترای مدیریت کسب و کار می‌گیرد و وقتی برمی‌گردد، خودش کارخانه می‌زند و می‌گوید ما بخش خصوصی واقعی هستیم!! ولی نمی‌گوید که قبلا یک جایی این رانت را گرفتی. بخش خصوصی واقعی، یعنی بخشی که رانت پنهان دارد.

آقای خراسانی با اشاره به این که این دستمزد مصوب طبق قانون کار، یک اقدام کاملا غیر قانونی بوده افزود این دوستان اصلاح طلب که مدام داد و بیداد قانون گرایی به راه می‌اندازند، از تاجزاده تا عبدی و... همه الان ساکت‌اند و هیچکدام دیگر نمی‌گویند که قانون زیر پا گذاشته شد. در حالیکه که به طور محرز همین قانون شکسته بسته که اساسا علیه کارگران طراحی شده هم که هست زیر پا گذاشته شده. الان دیگر آقای روحانی نمی‌آید از حقوق شهروندی و قانون‌مداری چیزی بگوید. هم نماینده‌ی کارفرما و هم نماینده کارگر می‌گویند غیر قانونی است و حتی عضو دولتی شورای کار هم می‌گوید غیر قانونی است. مثل این که یک نفر کار غیر قانونی کرده و خودش هم اذعان می‌کند و همه هم به او می‌گویند خسته نباشی! می‌گوید مجبور بودم دزدی کنم!! بعد فردا اگر این کارگر به خیابان بیاید، از قانون گرایی می‌گویند ولی این بی‌قانونی او به خاطر قانون‌شکنی توی دولت بوده.

این فعال اجتماعی در مورد ساختار شورای عالی کار هم افزود، این ساختار از سال ۸۹ به صورت مدام تضعیف شده. الان هم علنا می‌بینید که حتی اگر نمایندگان کارگران در شورا حاضر نباشند هم می‌تواند تصمیم بگیرد. قبلا طوری بود که باید رای دو سوم می‌آوردند و بدون رضایت نمایندگان کارگری نمی‌شد تصویب کرد. این تضعیف تشکل‌های کارگری به نفع هیچ کسی نیست. من نمی‌دانم این چه قوه‌ی عاقله‌ای‌ست که خیال می‌کند سندیکای کارگری ممکن است برایش خطری ایجاد کند! در حالی که منطقا نبود چنین تشکل‌هایی خطر امنیتی دارد. کارگر اگر مجرایی برای گفتگوی دموکراتیک سر حقوقش نداشته باشد و نتواند از راه قانونی آینده‌ی خودش را رقم بزند، به خیابان می‌آید تا حقوقش را آنجا مطالبه کند. من نمی‌دانم مدیریت امنیت این کشور کجاست؟ حداقل در چنین مواردی باید درست تصمیم بگیرند. با این رویکرد، به هزار دلیل ماجرای آبان ماه ۹۸ مدام تکرار خواهد شد. اگر قوه‌ی امنیتی ما کمی هوشمند بود قاعدتا باید کسانی که این دستمزد را تصویب کردند را می‌گرفتند و بازجویی می‌کردند. یعنی اقدام علیه امنیت ملی واقعی همین است. مثل این که شما کودک کم سنی را بدون لباس گرم در زمستان بفرستید در خیابان و سرما بخورد و بعد شما بگویید خاک بر سر نظام درمانی کشور!! این روند زورگویی مطلق است.

وی در اشاره‌ی کوتاهی به این که بر خلاف ادعای رسانه‌های جریان اصلی، پول هست، گفت با دو یا سه قانون اصلاح نظام مالیاتی که مدت‌هاست در پژوهشکده‌ی مجلس و پشت در صحن علنی مانده و چندین بار در کمسیون‌ها آمده و رفته، می‌توانند بسیاری از کسری‌ها را جبران کنند. دولت می‌گوید کسری بودجه‌ی بخش عمومی دو هزار میلیارد تومان است و کل بودجه بیست و دو هزار میلیارد تومان است. فقط با یکی از این قوانین مالیاتی یعنی مالیات بر مجموع درآمد در بدترین برآورد، دولت صاحب صد هزار میلیارد تومان می‌شود. مالیات بر مجموع درآمد، به نفع کارفرما هم هست. چون این قانون می‌گوید مالیات را از بنگاه سبک کنید و روی اشخاص ببرید. یعنی می‌گوید من که رفتم در بازار دلار و طلا و سفته بازی و ... و درآمد هنگفتی کسب کرده‌ام ولی در ظاهر یک شرکت با پنج کارمند دارم، مالیات درآمد او را بگیر. مالیات شرکت در قراردادها خود به خود اخذ می‌شود. الان من اگر دویست تا خانه داشته باشم و اجاره بدهم، مالیاتی نمی‌دهم. این کشور بهشت قاچاقچی‌هاست؛ چرا که من حتی اگر از طریق قاچاق هشتصد میلیارد تومان هم درآمد کسب کنم، کسی از من مالیات نمی‌گیرد. یکی از دوستان من که در ایتالیاست تعریف می‌کرد که صاحب خانه‌اش در شهر دیگری‌ست و من شش ماه به شش ماه وجه اجاره را می‌برم و به صورت نقدی به او می‌دهم. حتی در همین روزهای کرونایی هم چنین کاری می‌کند. چون اگر کارت به کارت کند، مالیات از او اخذ می‌شود. فقط با همین مالیات در بدترین برآورد، درآمد سال اول صد هزار میلیارد پیش بینی شده. به فرض امسال هم اگر دولت نمی‌تواند این مالیات را بگیرد، می‌تواند امسال صد هزار میلیارد اوراق بدهی بفروشد و سال بعد مالیات بگیرد. این‌ها می‌خواهند روی جهل و بی حوصلگی ما سوار شوند و خوب هم حساب باز کرده‌اند.

خراسانی گفت، مادامی که سپاه ذخیره‌ی انبوهی از کارگران بیکار جویای کار داریم، همیشه احتمال اینکه قراردادهای صوری با دستمزد واقعی کمتر بسته شود هست. اتفاقا هرچه این حداقل دستمزد کمتر باشد، این قراردادها هم بیشتر می‌شوند؛ یعنی وقتی کف دستمزد یک میلیون و هشتصد هزار تومان باشد، قرارداد صوری می‌شود یک میلیون تومان ولی اگر دو میلیون و هشتصد هزار باشد، مثلا می‌شود دو میلیون. این سپاه ذخیره هم گاهی برای پر کردن جیب دانشگاه آزاد بوده و گاهی برای ارزان کردن نیروی کار و تبدیل نیروی کار به کالا بوده. اصلا کالایی کردن نیروی کار برای این مدل اقتصادی نئولیبرالی ضروری است. کالایی کردن محیط زیست و آسیب زدن به آن از این طریق برای این مدل اقتصادی ضروری است نه این که سهل انگاری یا تخلف چند نفر معدود باشد. برای پیش رفتن این مدل اقتصادی، کالایی شدن همه چیز ضروری است. ولی ما به طور کلی باید مدام به این فکر کنیم که این کشور انقلاب کرده و خون‌های زیادی داده و بالاخره قرار بود ما سرنوشت دیگری غیر از این داشته باشیم. اگر قرار بود ما به سرنوشت اندونزی یا مالزی دچار شویم، خب آقای هویدا که خیلی بهتر و کارآمدتر از ما بلد بود این روش را جلو ببرد و با امریکا هم مشکلی نداشت. اصلا ما امروز همه جا تناقض داریم. نمی‌شود که یک بخش از سپاه در حال جنگ با استعمار باشد و یک بخش از آن مال‌سازی کند. نمی‌شود که آقای قالیباف از یک طرف شهرفروشی کند و از یک طرف ژست ژنرال مبارزه با استعمار بگیرد. یک لحظه‌ای برای آن کودک محروم سیستانی می‌رسد که دیگر برایش مهم نیست تو به اسم جمهوری اسلامی او را استعمار می‌کنی یا امریکا استعمارش می‌کند.

وی در خاتمه‌ی این گفتگو ادامه داد: امیدوارم این سنت نادرست، جاگیر نشود و این مطالبه سرد نشود. هرچند که به این اتفاق خوش بین هم نیستم. اصلا نمی‌دانم چرا در این موارد، قشری که خودش به خودش می‌گوید جامعه‌ی مدنی، واکنشی نشان نمی‌دهد. سر مالیات و حداقل دستمزد و ... همه چیز برایش طبیعی است و اعتراضی ندارد ولی در موارد بی‌اهمیتی صدایشان در می‌آید. اگر شما سر یک برنامه‌ی تلویزیونی می‌توانید داد و بیداد به راه بیاندازید و جو رسانه‌ای ایجاد کنید، خب کمی هم به این مسائل بپردازید. نمی‌شود که حجم عظیمی از مردم دچار مصیبت و گرفتاری بشوند و این جامعه‌ی مدنی اصلا خبر ندارد اوضاع از چه قرار است. اوج هنر براندازان این است که در پنج جمله آینده‌ی ما را ترسیم می‌کنند! امریکا کمک کند، جمهوری اسلامی برود، شاهزاده رضا پهلوی بیاید و امریکا به خانه‌اش برگردد و ما خوشبخت شویم. این طرف هم همینطور است و با ایده‌های فانتزی و به دور از واقعیت زندگی می‌کنند.

ادامه در صفحه بعد

پزشکیان:

جامعه ما به آن حد نرسیده است که یک مجموعه شود و یک هدف داشته باشد!

گفتگو با مسعود پزشکیان نماینده مردم تبریز، اسکو آذرشهر/ صبا قدس-یاشار پاکروان

-به نظر شما اکنون و با توجه به فعالیت های شورای هماهنگی اقتصادی سران سه قوه، مجلس در راس امور قرار دارد؟

شرایط مملکت طوری است که در حالت های جنگی اصولا مجلس ها فرصتی که وضعیت را بدست بگیرند را پیدا نمی کنند و در همین مسائل کرونا و یا غیره بایستی یک تیمی متشکل از نهادهایی که مستقل اند کنار هم قرار گیرند و برای روند تصمیماتی که باید لحظه ای و فوری گرفته شود خودشان بتوانند تصمیم بگیرند و اجرا کنند وگرنه بیایند در چرخه قانون گذاری و شورای نگهبان و بعد هم با دولت وارد شوند، نمی شود مسائل فوری و اورژانسی را در چرخه آرام قانون گذاری و ساختار اداری قرار داد به همین شکل وضعیتی که الان در مورد کرونا وجود دارد و مسائل و مشکلات عمده ای که از نظر اقتصادی هست اصولا منطقی ترین کار این است که سران قوا باید بنشینند با هم تفاهم کنند، تصمیم بگیرند و قاطع هم عمل کنند حالا این سران قوا اصولا باید یک جمع بندی از نظرات کمیسیون ها و رییس های کمیسیون های مجلس داشته باشند و نظرات همه را بشنوند نه اینکه فقط نظر خودشان را بگویند. قوه قضاییه هم که چارچوب قضایی خودش را دارد و در مورد دولت هم رییس دولت میتواند کارش را انجام بدهد. به نظر من هماهنگی برای حل مشکلات یک ضرورت است.

-هماهنگی درست است ولی شورای سران قوا صرفا هماهنگی انجام نداده است.

کار چندان خاصی انجام ندادند که لطمه ای به جایگاه مجلس وارد کنند یعنی از نظر من تصمیماتی که گرفتند تصمیمات آنچنانی نبوده شاید بعضی از نماینده ها معتقد باشند که نه همه چیز را ما باید تصمیم بگیریم ولی آن چیزی که ما در کشور داریم من معتقدم که یکی باید تصمیم کارشناسی بگیرد و اجرا کند و حتی معتقدم مجلس ما باید مجلس دیگری داشته باشد که برای مثال کار مجلس عوام انگلستان را انجام بدهد و یا مجلس سنا باشند، مدیران و کارشناسان زبده در روند اجرایی کشور تصمیم بگیرند. ولی در کشور ما و مجلس ما پشت سر هم قانون می نویسیم که اکثرشان تکراری و با اطلاعات ضعیف است چون ارتباط با بدنه کارشناسی شده ندارند برای همین قانون ها مقطعی، لحظه ای و موردی بوده و نتیجه اش این است که بعد چهل سال مملکتی که بدست آوردیم از همین ساختاری به وجود آمده که با آنها مواجه بودیم این ساختار اگر می توانست کاری انجام دهد انجام می داد ولی می بینیم که انجام نداده است. برای مثال در موارد آب در روستا، راه، فقرزدایی، حل مشکلات اقتصادی، اشتغال و بقیه موارد مجلس کی و کجا توانسته است یک قانون کارشناسی شده علمی و متقن بیرون بدهد در تمام دوره های مجلس نه فقط این دوره حالا آن هایی که خوششان نمی آید می گویند که این مجلس ضعیف بوده، آن مجلس هایی که قوی بودند و توانستند یک قانون راهگشا برای مشکلات و معضلات مملکت بنویسند را معرفی کنید ما هم بگوییم بله این مجلس کار کارشناسی می کرد. مجلس ما کار کارشناسی را نمی تواند بکند برای اینکه آن پشتوانه اجتماعی را ندارد. کشورهای دیگر حزب دارند. حزب، کار کارشناسی می کند نماینده های حزب حرف کارشناسی مطرح می کنند در کشور ما هم نمایندگان هر کدام تنها می آیند مجلس و فقط حرف خودشان را مطرح می کنند این حرف، حرف کارشناسی نیست و پشتوانه کارشناسی کم تری دارد.

-پس لابد یک جایی از قانون اساسی ایراد دارد؟

نمی گویم قانون اساسی ایراد دارد اما ساختارمان به آن سطح نرسیده که توان اجتماعی شکل بگیرد و نماینده ای که وارد مجلس می شود پشتوانه اجتماعی کافی را داشته باشد یعنی ما در جامعه مان هم مشکل داریم و ما نتوانسته ایم تبدیل به یک Organization یا سازمان بشویم که آدمی که می خواستیم بفرستیم مجلس، براساس خواسته های کارشناسی شده ما برود مجلس، نه اینکه برود مجلس خود رأیی کند. پس هر مشکلی راه حل کارشناسی دارد. راه حل مشکل آن چیزی نیست که به ذهن او می رسد و با این راه می شود به مشکلات جواب داد.

-به نظرتان این وضعیت را خود نمایندگان مجلس ایجاد نکردند و شأن مجلس را عملکردهای خودشان پایین نیاورده است؟ و خودشان ارتباط خود را از متن جامعه کمرنگ نکرده اند؟

باز هم برمی گردیم به مشکلات سیستم و توان اجتماعی؛ در مقایسه های شاخص های اجتماعی سه بحث وجود دارد که اولی توانمندی فردی دومی توانمندی اجتماعی و سومی توانمندی ساختاری اداری است.

ما اگر فرد فرد آدم ها را با هم مقایسه کنیم می شود یک فرد با ۱۲ کلاس سواد را با یک فرد ۵ کلاس سواد مقایسه کرد؛ یعنی برای مثال جامعه ای که افرادش ۱۲ کلاس سواد دارند از جامعه ای که افرادش ۵ کلاس سواد دارند دارای مهارت و فهم بیشتری است و برتری دارد.

در مورد جامعه جوامعی که برای مثال پزشکانش، مهندسینش، معلمینش تبدیل به یک Organization می شوند و این ساختار و سازمان، هدف مشترکی را دنبال می کنند. برای مثال این ساختار چند هدف خاص را دنبال می کند اگر این تبدیل به یک جامعه بشود یا یک جامعه تبدیل به یک سازمان هدفمند بشود آن جامعه ای که توانسته این سازمان هدفمند را درست کند بهتر از آن جامعه ای است که هنوز نتوانسته این ساختار را به دست بیاورد. جامعه ما نسبت به کشورهای اروپایی از این نظر خیلی عقب است این موضوع ربطی به قانون اساسی یا گیر شورای نگهبان و این و آن ندارد باید اشخاصی گرد هم آیند و سازمان تشکیل دهند ساختاری که هدف و نظم دارد. بعد اگر یکی انتخاب شد حرف آن سازمان را بزند. پس این باید در جامعه توانمند شکل بگیرد، دانشگاه و صدا و سیما و NGO ها می توانند موثر باشند.

خیلی وقت ها NGO هایی تشکیل می دهیم با هدف ها و ساختارها و سلایق مختلف یعنی هنوز NGO های ما به آن حد نرسیده اند که یک هدف و یک قبله و امام داشته باشند، جامعه ما به آن حد نرسیده است که یک مجموعه شود، یک هدف داشته باشد یک جهت داشته باشد.

در نتیجه اینکه بگوییم قانون مشکل دارد درست نیست، ما همگی با هم یک مشکلاتی داریم که اگر آنها را حل کنیم همه چیز درست خواهد شد.

-با توجه به اینکه شما خود در جایگاه معاون رئیس مجلس حضور داشتید، چه شأنی برای جایگاه هیئت رئیسه مجلس قائل هستید؟ در مقایسه با برخی پارلمان های کشورهای دیگر که دبیر یا سخنگوی مجلس دارند، جایگاه رئیس مجلس در ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

برون داد و نتیجه ی ساختار ما همین است و خب اشکالش اینجاست که در کشورهای دیگر از مرحله اجتماعی می آیند و شکل پیدا می کنند و رییس مجلس سخنگوی مجلس است نه اینکه هر تصمیمی بگیرد ولی در کشور ما رییس مجلس یک قدرتی است یک اختیاراتی را دارد. البته در آنجا هم رییس مجلس یک اختیاراتی دارد ولی چون آن ها از حزبشان شکل می گیرند و به آنجا می رسند در کشور ما هم گروه هایی با هم رقابت می کنند؛ مثل اصولگرایی و اصلاح طلبی و مستقلین و غیره و یکی از این ها هم موفق می شوند اختیارات ریاست مجلس را داشته باشند که این اختیارات بیشتر بیرونی است تا درونی یعنی درون مجلس رییس مجلس فقط یک رای دارد و بقیه نمایندگان هم یک رای و اینگونه نیست که رییس مجلس اگر اراده کند یک مصوبه ای را بتواند به تصویب برساند ولی نماینده ی معمولی نتواند اینکار را انجام دهد. در نتیجه اختیاراتی که بیرون مجلس به ایشان داده اند دست و دلبازتر است و در مورد هیئت رئیسه هم چنان قدرتی در مجلس وجود ندارد. برای مثال من در دوره هشتم که اولین بار نماینده شدم در کمیسیون بهداشت و درمان دنبال این بودیم که جهت گیری به سمت خصوصی سازی برود و ما به دنبال تصویب طرحی بودیم که ده درصد از بودجه ی طرح برای بیماران صعب العلاجی که مشکل دارند و در فقر به سر می برند اختصاص پیدا کند و در این مورد هم کمیسیون اقتصاد و هم رییس مجلس و هم دولت مخالف بودند اما ما در نهایت از مجلس رای گرفتیم و صدها مثال دیگر، برای نمونه در مورد معلم های حق التدریسی که استخدام کردند که هم دولت و هم هیئت رییسه مخالف بود ولی مجلس رأی داد. حتی در مواردی امکان لج کردن نماینده با رئیس مجلس و دادن رای مخالف با او هم وجود دارد.

با این جایگاه ها فقط می شود با سازمان ها و ادارات ارتباط بهتری برقرار کرد؛ برای مثال کسی که رییس مجلس است یا جزو هیئت رییسه مجلس است بهتر می تواند با وزرا ارتباط برقرار کند.

-در زمینه شفافیت چه برنامه هایی دارید؟

بنده در دوره های قبل بیشتر در حوزه بهداشت و درمان فعالیت می کردم اما این دوره در زمینه هایی مثل شفافیت فعالیت دارم و به نظر من بر اساس تجربه ای که دارم یاد گرفته ام هیچ تصمیمی بدون داده نمی تواند درست باشد؛ مثلا در زمینه پزشکی برای تجویز دارو ابتدا از بیمار داده جمع می کنیم و سوالاتی در مورد وضعیت بیمار می پرسیم، سوالات هم سوالات استانداردی هستند مثلا سوالاتی که در آمریکا پرسیده می شود با هند و ایران یکی است بعد که بیمار اطلاعات را داد پزشک موظف است شروع کند به معاینه کردن و چک می کند که همه چیزهایی که بیمار گفته با معاینه همخوانی دارد یا نه. بعد اگر داده ها کم بود یا شک کرد آزمایش می نویسد یا سونوگرافی می کند و کارهای دیگر و بعد از جمع کردن این داده ها یک نسخه ای برای بیمار تجویز می کند و متاسفانه ما بدون جمع کردن داده و اطلاعات برای کشور تصمیم می گیریم چه در قانون گذاری و چه در دولت یا قوه قضاییه یا همه ارگان های کشور. بدون داده هایی که درست باشد در یک جایی قاضی یک تصمیمی می گیرد یک قاضی تصمیم دیگری. خب این که نمی شود؛ چون یک راه وجود دارد نه دو راه، یک تصمیم درست وجود دارد نه دو تصمیم. چرا این تصمیم ها گرفته می شود چون براساس داده های ناقص تصمیم گرفته می شود چرا مشکل راه، آب و غیره حل نمی شود چون ما براساس داده درست تصمیم نگرفته ایم اگر داده را درست جمع کنیم کسی نمی تواند رانت بگیرد، کسی نمی تواند دزدی کند، کسی نمی تواند از مالیات دادن فرار کند. برای مثال من یک کد ملی و یک کد محل و یک اطلاعاتی دارم که به وزارت دارایی داده ام که وضعیت من این است. من به سیستم دارایی گفته ام قرارداد من ده میلیون تومان است اگر بیست میلیون تومان به حسابم واریز شود سیستم باید سوال کند این ده میلیون دیگر از کجا آمد. یا من یک زمین دارم و اعلام نکرده ام هنگامی که می خواهم زمین را بفروشم می توانند از من سوال کنند که این زمین از کجا آمد. یعنی اصلا امکان ندارد که من زمینم را تکه تکه کنم و بفروشم امکان ندارد مالیات ندهم امکان ندارد قاچاق کنم.

مگر می شود پول گم شود؟ الان اطلاعات نماینده ها را خواستند من هم اطلاعات دارایی هایم را دادم ولی دارایی بچه هایم را ندادم برای اینکه قانون راجع به آن چیزی نگفته. من اگر بخواهم رشوه بگیرم، می گیرم و به حساب آن ها واریز می کنم در این صورت مشکلی حل می شود؟ ولی اگر سیستم درست شود من یا فرزندم یا فامیل هایم دیگر هیچکس نمی تواند تخلف کند وگرنه این حرفی که زده می شود در مورد شفافیت آرا این که شفافیت نیست یعنی گروهی گعده می کنند که به یک نفر رای بدهند و من نمی خواهم به آن شخص رای دهم و اگر شفافیت آرا تصویب شود با این شخص در رودربایستی قرار می گیرم یا تهدید می شوم و مشکلاتمان بیشتر می شود وگرنه شفافیت یعنی اینکه من چقدر زمین، درآمد و غیره دارم و چقدر و چرا اضافه می شود.

-پس شفافیت آراء را کاملا رد می کنید؟

در مورد شفافیت آرا آیا ما در جامعه خودمان اینقدر آزادی داریم که اگر حرفمان را زدیم یا رای ندادیم در شغل یا جایگاهمان بمانیم و حذف نشویم. ما را با آمریکا مقایسه می کنند که در آمریکا اینگونه است آیا همه کارهایمان مثل آمریکاست؟ اگر خودمان را با آمریکا مقایسه می کنیم در همه موارد مقایسه کنیم ولی نه اگر بگوییم رای اینگونه است در آن کشورها اینگونه نیست که کسی را بخاطر رای حذف یا عزل یا رد کنند ولی اینجا این کار را می کنند. اگر ما دنبال شفافیت هستیم تا جلوی دزدی، رانت، قاچاق و فرار مالیاتی را بگیریم باید داده ها را درست بکنیم چون داده چپ و راست، مسلمان و کافر، حزب اللهی و غیر حزب اللهی نمی شناسد. اگر ما مشکلی نداریم و می خواهیم شفاف باشیم شفافیت یعنی اینکه حق کسی را نخوریم، به کسی زور نگوییم و اگر داده ها نشان دادند که من حق کسی را خوردم دیگر زبان من که مهم نیست. الان بسیاری از اشخاص در زبان یک چیزی می گویند و در خفا کار دیگری انجام می دهند. چرا در کشور ما مردم رای می دهند اما شرایط جور دیگری می شود یا در گزینش ها در دانشگاه ها اگر ذوب در ولایت فقیه نباشند هیئت علمی را استخدام نمی کنند؟ چند درصد از اعضای هیئت علمی اصلا نماز اقامه می کنند؟ ذوب ولایت که پیش کش ولی همه وقتی وارد می شدند بایستی ذوب ولایت فقیه بودند. چرا کاری کردیم که آن ها به دروغ به ما اطلاعات دادند؟ اطلاعات شفاف به این معنی نیست که من با زبانم بگویم، شفاف یعنی اینکه برون داد این کار چیست برای مثال در FATF پول گم نمی شود الان در بعضی از بانک های ما هفتاد هزار میلیارد پول گم شده است شما در خارج نمی توانید هزار دلار پول را همینطور واریز بانک کنید از شما می پرسند این مبلغ را از کجا آورده اید.

اشکال جای دیگری است اشکال در شفافیت آراء نیست. اگر می خواهیم شفاف بشویم باید واضح کنیم که زمین ها را که خورد و که برد؟ شفافیت یعنی شفافیت داده نه شفافیت زبان.

مشکل مجلس این نیست که راست می گویند یا دروغ؛ چون مجلس ما مجلسی است که نماینده ها خیلی حرف ها را نباید بگویند اگر شفاف بگویی اصلا نمی گذارند بنشینی نمی گذارند رای بیاوری، اصلا نمی گذارند کاندید اشوی.

> **اگر می خواهیم شفاف بشویم باید واضح کنیم که زمین ها را که خورد و که برد؟ شفافیت یعنی شفافیت داده نه شفافیت زبان.**

-در مورد FATF ما خودمان نمی توانیم یک سیستم راه اندازی کنیم و داده هایمان را جمع آوری کنیم بدون استفاده از FATF؟

خب بکنند اصلا ما اگر چنین سیستمی داشته باشیم آن ها دیگر نمی توانند به ما گیر بدهند اینکه روند چرخش پولی ما در کشور شفاف نیست شکی در آن نیست برای مثال این همه مردم در خیابان ها اعتراض می کردند آن بانک دارانی که پول های این ها را خوردند کجا هستند آیا آن ها را گرفتند؟ نه. یا اینکه الان وضع اقتصادی مملکت این چنین اسفناک شده چرا نمی توانیم کاری کنیم؟ چون که شفاف نیست اصلا اگر FATF را داخلی می کردیم نمی شد این کارها را انجام داد.

-خب FATF هزار جور مشکل بین المللی برای ما ایجاد می کرد!

این حرف گفته می شود با اینکه بنده قبول ندارم اما بر فرض درست باشد پس چرا FATF را داخلی نمی کنند چرا فساد می کنند اما حرف من این است که آیا اینکه داده های ما شفاف باشد توطئه است؟ بله برای کسی که فساد می کند توطئه است و برای کسانی که می گویند این ها اطلاعات ما را می گیرند آیا تو خودت اطلاعات دزدهای خودت را داری که انقدر ناراحت هستی؟ آنها می خواهند دزدهای تو را بگیرند در کشور با این همه دزدی که مقام معظم رهبری این همه گلایه می کنند که جلویشان را بگیرید چرا نمی گیرند برای اینکه داده نداریم سیستم نداریم، سیستم داشته باشیم آنها نمی توانند به ما گیر بدهند چون سیستم ما شفاف است. ولی الان زمین و زمان می دانند که سیستم ما شفاف نیست و دلیل بر شفاف نبودن هم روشن است. همین زمین خواری ها، قاچاق ها، اختلاس ها و تورم هاست. چرا خانه انقدر گران شده است؟ برای اینکه من حق دارم فقط یک خانه داشته باشم و اشکال ندارد مالیات هم گرفته نشود اما اگر مالیات بر خانه دوم و بیشتر گذاشته شود دیگر نمی روم پولم را به عنوان سرمایه تبدیل به خانه کنم و خانه دوم را به قیمت مثلا یک تومان بخرم و صد تومان بفروشم. برای مثال من همین دو سال پیش یک زمین به قیمت یک میلیارد خریداری کردم در مدت دو سال الان به قیمت ده میلیارد رسیده است. چرا باید این اتفاق بیافتد؟ کسانی که پول ندارند چه گلی به سرشان بزنند؟ کی این کار را کرده است؟ همین عدم شفافیت.

-در زمینه کمیته نظارت بر رفتار نمایندگان چه برنامه ای دارید؟

نکته رفتار نمایندگان، قانونی که نوشته شده قانون ناقصی است و از نظر علمی این قانون نمی تواند نظارت کند، این قانون طوری نوشته شده که اگر کسی شکایتی از نماینده داشت یک کمیته بررسی کند، در صورتی که اولا ناظر نباید خودش باشد، ما یک نظارت درونی داریم، یک نظارت بیرونی هم باید وجود داشته باشد. کمیته نظارتی که الان در مجلس قانون گذاری شده است به این صورت است که خودمان بر خودمان نظارت داشته باشیم. خب اگر نماینده ای بخواهد برای من مشکلی ایجاد کند فردا به کسی که این کار را کرده رای نمی دهم. در نتیجه چاقو که دسته خودش را نمی برد. ساختار این قانون اشکال دارد و به نظر من نمی تواند نظارت گر درستی باشد، این قانون در حدی اختیارات دارد که شکایتی انجام شود تا بتواند نظارت بکند، تذکری دهند، وگرنه از نظر ساختار نظارتی ساختاری نیست که بتواند درست نظارت بکند یا حتی درست قضاوت کند. از نظر من وقتی آدمی در جایی منافعی دارد نمی تواند قضاوت درست در آن محل داشته باشد و باید یک آدمی که منافعی در آنجا ندارد مستقل از هر دو طرف قضاوت کند، یعنی هنگام نظر دادن هیچ گونه سوگیری نباید داشته باشد. وقتی من نسبت به دوستم سوگیری و جهت گیری دارم حتی اگر بگویم نه، باز هم یا از نظر جناحی مشکل دارم و پدرش را درمی آوردم یا از نظر جناحی دوستیم و می گویم با ما کنار بیا، کسی باید باشد که هیچ گونه ارتباطی با طرف مقابل نداشته باشد که بتواند به درستی قضاوت کند. در نتیجه این از نظر من در زمینه اجرایی مشکل دارد ما هم هیچ وقت نتوانستیم کاری کنیم که باید بکنیم.

-در مجلس آینده امکان اصلاح این قانون وجود دارد؟

نه، مشکل قانون است مشکل فرد نیست. قانون من را ناظر بر خودم کرده است و این ناظر بر خودم بودن هم فقط در صورتی است که شکایتی از من صورت بگیرد نه اینکه زمانی که از من شکایت نکردند بروم بررسی بکنم. چون من نایب رئیس اول بودم روز اول مسئول آن واحد نظارت شدم و می خواستم طراحی بکنیم که حالا اگر نظارت بکنیم چهار چوب بهتری را تعیین کنیم و بعد متوجه شدیم که ما نمی توانیم این کار را انجام دهیم، ما نمی توانیم یک نماینده را نظارت کنیم اگر شکایت کردند می توانیم نظارت کنیم خب این به چه دردی می خورد.

-برای اصلاح قانون انتخابات مجلس برنامه ای دارید؟

در مورد اصلاحات که ما در مجلس چند تا بند زدیم که این ها چندان داد و بیداد راه انداختند(طرح استانی شدن). استانی شدن همان individual capacity است؛ یعنی یک قدم به جلوی این که social capacity توان اجتماعی را بالا ببریم یعنی نماینده های مجلس از یک محله یا از یک قومیتی نتوانند وارد شوند و از یک جایگاه اجتماعی بالاتر و شناخته شده تر وارد مجلس شوند. یک قدم جلوتر برای رشد اجتماعی، که خب شورای نگهبان سه دوره است این را رد می کند. این طرح آن به اصطلاح توسعه یافتگی اجتماعی نیست ولی یک قدم به

ادامه در صفحه بعد

جلو است. من دیگر نمی توانم با پول دادن، با بهره دادن برای یک عده و گروهی یک رای بگیرم، من باید یک مقدار شناخته شده تر باشم با یک عده ای هماهنگ تر شده باشم یعنی یک گسترش اجتماعی وجود داشته باشد تا بتوانم در شهرهای مختلف رای بگیرم والّا در یک شهر کوچک با یک کارهایی می توان رای آورد.

اینکه اخیرا بحث در رابطه با گزینش های انتخاباتی بود که گزینش ها و رد صلاحیت هایی که اواخر در مجلس اتفاق افتاد، این است که این ها ادعا می کنند آنها فساد کرده اند، دزدی کرده اند خب اگر ادعایتان درست است چرا این ها را محاکمه نمی کنید.

اگر من دزدم من را ببرید دادگاه چرا آبروی من را بردید و اجازه نمی دهید من از کسی شکایت کنم. آدمی را به خاطر اینکه رانت گرفته بود، رشوه گرفته بود آبرویش را می بریم ولی معلوم نیست راست می گوییم یا دروغ و براساس گفته های این و آن تصمیم می گیریم. با حرف فلانی که نمی شود آبروی کسی را برد من ممکن است دزد باشم اما تا وقتی که شما نتوانستید ثابت کنید حق ندارید بگویید. اصلا از نظر اعتقادی مگر می شود شما ثابت نکرده فقط بگویید ما می دانیم، ولی خب نمی توانیم ثابت کنیم. به خیلی از این نماینده ها صلاحیت ندادند و هیچ جا هم نمی توانند شکایت کنند به شورای نگهبان هم که شکایت می کنند فرصت رسیدگی ندارد. در ضمن شورای نگهبان چگونه می تواند به هزار پرونده به ده هزار پرونده رسیدگی کند. مگر یک آدم در یک ماه چند صفحه می تواند کتاب بخواند؟ این ده هزار پرونده است که ممکن است ۱۰ یا ۱۰۰ صفحه باشد این ها می توانند درست بخوانند؟

_ اصلا آن هایی که رانت داده اند چرا این دو ماه را در مجلس تصمیم می گرند؟

دقیقا خب اگر رانت داده است دادگاهی کن. یعنی این یک مشکلی دارد ولی خب متاسفانه آن ها هم مواضعی دارند و برروی نبایدها با هم دعوا می کنیم مگر نمی گویید من دزدم خوب من را ببرید دادگاه اگر نتوانستید ثابت کنید شما باید محاکمه شوید به خاطر اینکه به من تهمت زده اید.

_ راجع به قانون اصلاح انتخابات نظرتان در مورد نظام انتخاباتی تناسبی چیست؟

من نظر خاصی ندارم حرف من این است که قدم اول را با استانی شدن باید برداریم.

_ خب در استانی شدن اختیارات شهرستان های کوچک به نوعی نابود می شود.

اصلاً یکی از اشتباهات ما این است که یک پول محدودی را به همه جا تقسیم کنیم هیچ عاقلی نمی آید حتی دیوانه ای، عاقل که بماند، من یک دیوانه ام و مقداری پول به دست می آورم، چهار تا نیاز دارم در حالی که فقط یکی را می توانم برطرف کنم دیوانه می رود یکی از نیازهایش را برطرف می کند که ممکن است آن نیاز در اولیت نبوده ولی یک چیزی را می خرد و می برد خانه شاید نتواند اولویتش را تشخیص بدهد، ولی وقتی آدم عاقل پول گیرش آمد و ۴ تا نیاز هم دارد که آن پول فقط می تواند یکی را پوشش دهد تصمیم می گیرد آن که از اولویت بیشتری برخوردار است را بخرد. حرف این نیست که آن دیگری ها در اولویت نیستند ولی پول من محدود است. ما در مجلس برای همه نیازهای مان پول می گذاریم هیچ کدامشان را هم عملی نمی کنیم هیچ دیوانه ای این کار را نمی کند که ما داریم انجام می دهیم. ما به همه پول پرداخت می کنیم، پیمانکاران می آیند در آنجا مستقر می شوند هی تحویل می گیرند هیچ کاری هم انجام نمی دهند و هی مملکت ضرر می کند. آن نماینده می رود یک جایی کلنگ می زند، پل درست کند خب آخه پول وجود ندارد که درست بکنند پول مملکت را هدر می دهیم زمان مملکت را هدر می دهیم پول هم نداریم. هیچ دیوانه ای این کار را نمی کند که ما داریم می نیم.

الان چین یک بیمارستان هزار تخت خوابه را ۱۰ روزه درست می کند و ما یک بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی را ۱۰ ساله و ۲۰ ساله، خدا وکیلی بیمارستان ۱۰۰ تخت خوابه را ۱۰ ساله درست می کنند؟ زمانی بیمارستان آماده می شود که دیگر به درد نمی خورد. راهی که می رویم غلط است، تصمیم هایی که می گیریم غلط هستند به نظرم نتایجش هم بسیار پرهزینه است.

_ چه اندازه با مشکلات و فسادها در زمینه خصوصی سازی آشنایی دارید؟

وقتی آن داده وجود ندارد هر اتفاقی چه در دست خوب ها و چه در دست بدها امکان دارد به وجود بیاید (وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ) حتی آن هایی که گرفتند و خوبند هم خوردند چه برسد به بدها. وقتی سیستم وجود ندارد خصوصی سازی نمی تواند درست انجام شود. در مجموع خصوصی سازی با آن داده ها شکل می گیرد.

_ خب ما یک قانونی داریم در قانون اساسی که خصوصی سازی بر اساس آن شکل می گیرد چرا این خصوصی سازی با آنچه در قانون آمده هم تفاوت فاحشی دارد؟

برای اینکه اصلاً ما آدم های خصوصی به معنای واقعی خصوصی را نداشتیم در این مملکت بمانند برای اینکه گفتیم آنها طاغوت اند، آنهایی که با زحمت و عقل کار کرده بودند، خیلی از آنها رفتند تعداد کمی از آنها الان در کشور وجود دارند که با توانشان بالا آمده اند و ما هم اشکال گرفتیم از آنها که چرا پول دارید؟ چرا شما فلان خانه را دارید؟ چرا اینقدر کارخانه دارید؟ بقیه شان هم با این رانت ها و توصیه ها پولدار شدند.

_ در این خصوص به عنوان نماینده مردم تبریز در رابطه با خصوصی سازی ماشین سازی تبریز چه موضع داشتید؟ چه برنامه ای برای تکرار نشدن آن دارید؟

اصلاً آن فرق می کند و آن راه قانونی را که مجلس نوشته بود، ما نوشته بودیم رفتند؛ آقای پوری حسینی را هم بی خود گرفتند و تهمت زدند چون ما خودمان قانون را طوری نوشته ایم که طرف افتاده در هچل بعد بگوییم چرا افتاده ای در هچل، شما قانون را نوشته اید، یک تیمی قیمت گذاری می کند و به رئیس خصوصی سازی هم ربطی ندارد ایشان کاره ای نیستند؛ قانون نوشته است که این تیم قیمت گذاری کند آن تیم قیمت گذاری کرده، مناقصه گذاشته اند یکی هم برنده شد درست یا غلط می گویم چرا ایشان برنده شده است، قانون این کار را کرده بروید قانون را درست کنید. مشکل ما نحوه قانون گذاری است که گفتیم اینطوری باید خصوصی سازی کنید بعد آن بیچاره را گرفتند.

ما خودمان برای ماشین سازی از وزیر صنعت مجوز گرفتیم که وزیر گفت بدهید به این بنده خدا درستش کنیم بعد واگذارش کنیم. با وزیر رفاه صحبت کردیم گفت بدهید به ما کمک می کنیم حل شود، با وزیر دارایی صحبت کردیم گفتند هماهنگ می کنیم، هر سه این وزرا موافقت کردند آقای پوری حسینی موافقت نکرد گفت قانون اجازه نمی دهد حق هم با آقای پوری حسینی بود. دولت می خواست حل بکند ولی قبول نکرد و گفت قانون شما این را گفته و ما هم باید همان کار را بکنیم. راست هم می گفت روند قانونی هم این بود که باید به مناقصه می گذاشتند در مناقصه هم از بین آدم هایی که بودند یک نفر پیدا شده یا باید بفروشند که قانون اجرا می شود یا نباید بفروشند که این ها قانون را اجرا کردند، خب قانون اشکال داشته است پوری حسینی را برای چه گرفته اند؟ من وقتی آقای پوری حسینی را می خواستم استاندار تبریز بکنم به شدت مخالفت کردند و گفتند که اهل تعامل نیستند آن واگذاری هم خلاف قانون نبود او می توانست تعامل بکند و برود در دولت، دولت هم یک تبصره بیاورد قانونش را هم درست کند و بعد واگذار کند ولی این کار را نکرد و پای قانون ایستاد و گفت من قانون را اجرا می کنم حالا او را به جرم اینکه نرفته با یک عده ای تعامل بکند گرفته اند. هیچ بعید نیست آن آدم هایی که می خواستند مفت بخرند و جلوی آن ها را گرفته همان هایی هستند که برای او پرونده سازی کرده اند.

نه تنها ماشین سازی ما، بقیه سیستم های ما هم مشکل دارند، مشکل قانون ماست، مشکل ساختار ماست، مشکل فرهنگ ماست. ما در کشورمان هرکس پول دار بشود می گوییم طاغوت است آدم پولدار را نمی پذیریم در نتیجه هرکسی پول دار باشد می گوییم رانت است. نتیجه این تفکر این است که کسی نمی تواند بگوید ۲ هزار میلیارد پول دارد چون حتما به او خرده خواهیم گرفت که این پول را از راه حلال به دست آورده ای یا نه، پدر آن را در می آوریم. خب دعوا اینجاست که اکثر آن هایی که توانمند بودند ما یک انگی به آنها چسباندیم و بیرونشان کردیم. مثلاً مخابرات ما را واگذار کردند چه طوری واگذار کردند؟ چرا صدایش را درنیاوردند؟ وقتی ما ها برمی داریم خودمان برداشتیم اشکالی ندارد اما وقتی کس دیگری است می گوییم این ها خوردند. روند اشکال دارد؛ هم قانون ما اشکال دارد و هم فرهنگ ما. وقتی آدمی که پولدار است می گوییم حتماً رانت خواره، البته در کشور ما خیلی ها رانت خوار شدند برای اینکه آن داده ها شفاف نیست، برای اینکه کسی با لیاقت و با توانمندی، خیلی کم اتفاق می افتد که موفق شود. آن هایی که زمین ها را می فروشند میلیاردر می شوند این ها چه کسانی هستند؟ اصلا زمین ها را چطور فروختند؟ با دلالی زمین کلی پولدار می شوند. در تهران کسانی که سوار آن ماشین ها می شوند مدیران ما هستند؟ از کجا آمدند؟ از چیزهایی که ما نمی بینیم ما هم با همدیگر دعوا می کنیم و می گوییم شما دزدی، آن یکی می گوید تو خوردی، دعوای سیاسی ما باعث می شود در خودمان مشغول بشویم آن مشکلات اصلی جامعه را درست نبینیم و برایش نسخه درست نپیچیم. خصوصی سازی راه علمی دارد ما راه علمی را نمی رویم قانون ما هم آن را گفته اگر مشکل دارید بروید قانون را اصلاح کنید.

_ نکاتی که در مورد انطباق حکومت امیرالمومنین با حکومت فدرالی بیان کرده بودید تا چه اندازه حساب شده و برنامه ریزی شده بود؟

والا من که نمی فهمم حساب شده و غیر حساب شده یعنی چه، من یک سوال از یک عده بزرگان مذهبی دارم! ما یا باید سنت و کتاب خدا را انتخاب کنیم یا از نظریه ها و ترجمه های علمی استفاده کنیم. رسول خدا هیچ وقت روسای قبایل را که دستگیر می کرد عوض یا اعدام نکرد. رئیس قبیله ای که مسلمان می شد، باید زکات می داد و زمان جنگ هم لشکر اعزام می کرد. رسول خدا هیچ رئیس قبیله ای را عزل نکرد. حکومت قبایلی بود و آن رئیس قبیله قضاوت می کرد و به رفع و فتق می پرداخت. حکومتی در آن حد ساختارمند نبود بعد از رسول خدا خلفا آمدند یک ساختاری درست شد، خلفا استاندار تعیین می کردند حضرت علی(ع) در نامه به مالک اشتر که اکثر بزرگان و علمای دین از جمله آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله مکارم، آیت الله جوادی آملی، آیت الله منتظری، علامه جعفری چه می دانم همه اینها تفسیر کردند و گفتند که منشور حکومت اسلامی این است اگر واقعا حکومت اسلامی ما آن است آنجا مالک اشتر که استاندار است، قاضی القضات یا فرمانده لشکر تعیین می کند، مالیات می گیرد و اداره امور می کند و همه کاره است.

ساختاری که ما الان در این کشور داریم نه اروپایی است و نه با ساختار زمان رسول الله و نه با کتاب حضرت علی(ع) همخوانی دارد. پس این چیزی که ما درست کرده ایم چیست؟ من سوال کردم من می گویم اگر این منشور حکومت اسلامی است که از نظر من منشور بسیار متعالی و پیشرفته ای است که از زبان حضرت علی(ع) است و ما که ادعای شیعه بودن و حکومت شیعه را داریم، باید آن را اجرا کنیم. اسمش را هرچه می گذارند بگذارند، مهم نیست. دستور حضرت علی را انجام بدهند. مگر نمی گوییم ما شیعه هستیم، مگر نمی گویید ما عاشق علی هستیم خب اجرا کنیم چرا اجرایش نمی کنیم من این را گفتم، نکند ما کتاب را می خوانیم و می گذاریم کنار خودمان هرچه دلمان می خواهد می سازیم؟

بنده اعتقاد دارم اگر آن را اجرا کنند هیچ کس شورش نمی کند. شورش به خاطر بی عدالتی است، شورش به خاطر ظلم است. ما اگر با مردم به عدالت رفتار کنیم هیچ کس شورش نمی کند الان هم اگر کسی صدایش درآمده برای این است که نسبت به یک عده ای ظلم می کنیم، زور می گوییم، چه کسی گفته از قومیت ها فقط یک قومیت می تواند مملکت را اداره کند و بقیه نفهمند، کجای کتاب خدا، دین و مذهب امام گفته است که فقط اینگونه است. بنده معتقدم اگر به آنچه که امامان خدا و پیامبر گفته اند عمل کنیم هیچکس اعتراض نمی کند، البته که یک تعداد مریض اند ((إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)) یعنی ایمان نخواهند آورد، هرکاری هم بکنیم. اما اگر بر اساس عدالت عمل کنیم اکثریت جامعه سرخم می کنند و قلباً معتقدم با جوامع خودمان باید بر اساس عدالت رفتار کنیم، عدالت را اگر عمل کنیم کرد و ترک و عرب و لر و عجم و مسیحی و کافر با هم فرقی نمی کنند حرف من این است، حرف خدا هم همین است، من از این روحانیت محترم یاد گرفتم حرف من نیست خدا می گوید در قرآن (لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) برای هر امتی پیامبر فرستادیم پیامبران وقتی آمدند بر اساس عدالت (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط) حکومت کردند. معتقدیم امام زمان خواهد آمد، چه کار خواهد کرد؟ خواهد آمد قسط و عدل پیاده کند، از بس ظلم و جور پر شده است. همه پیامبران و امامان همین کار را می خواستند بکنند بقیه این ها فرع است. می گویند نماز بخوان، روزه بگیر، چادر سرت کن و... برای این است که شما از آن عدالت و انصاف خارج نشوی. ما آن جاده را ول کرده ایم قالب را گرفته ایم و می گوییم هرکسی این قالب را نداشته باشد کافر است، کافر آن آدمی است که ظلم می کند، کافر آن آدمی است که حق دیگران را می خورد. این دیگران ممکن است شیعه نباشند ممکن است مسلمان نباشند (لا یجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله) تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید شناعت یک قومی باعث می شود شما پایت را از گلیم عدالت آن طرف تر بگذاری چه ربطی دارد که من چی گفته ام من می گویم حرفی که حضرت علی علیه السلام فرموده را اجرا کنید مگر ما حکومت شیعه نیستیم. سوال کردم جواب بدهند بگویند حضرت علی اینگونه نگفته آن گونه گفته اشکال ندارد، من نمی فهمم من چیزی را که خوانده ام تصور می کنم اگر پیاده کنیم مملکت ما گلستان می شود و این دعوا و اعتراضات هم حل می شود.

_ برنامه ای برای پیاده سازی این روش دارید؟

بنده که کاره ای نیستم، نماینده یک نفر است من نظرم را می گویم آنها هم باید حرفشان را بزنند. به جای اینکه تهمت بزنند افترا ببندند انگ بچسبانند تجزیه طلب بگویند، بگویند امام علی این را نمی گوید، دین این را نمی گوید چیز دیگری می گوید خب یک چیزی بگویند. بالاخره نه این که بگویند این ها دنبال چی اند ما دنبال دینمان هستیم دنبال اعتقادمان، دنبال باورمان، دنبال عدالت و انصاف هستیم.

_ اگر در فاجعه قطار تبریز مشهد دولت و وزیر راه از لحاظ سیاسی به شما نزدیک نبود یا باز هم چنین مواجه ای با او داشتید؟

یک عده ای که سیاسی بودن این حرف ها را زدند وگرنه در مملکت ما به خاطر عدم شناخت مان، عدم آگاهی مان، نقص سیستم هایمان هر روز از این اتفاقات می افتد حالا یک وقتی ده نفر با هم، یک وقتی هم ده نفر با هم نیستند ما در کشور داریم هر روز بالای ۱۰۰ نفر ۲۰۰ نفر ۳۰۰ نفر در تصادفات جاده ای از دست می دهیم چرا می میرند؟ نباید بمیرند. در اروپا به ازای هر ۱۰ هزار وسیله نقلیه یک دهم از تصادفات منجر به مرگ می شود حالا این عدد در ایران به ازای هر ۱۰ هزار بالای سی و سه تا است، چرا؟ جاده ها و ماشین های مان مشکل دارند.

چه کسی مقصر است؟ اعدامشان کنند، پدرشان را در بیاورند، چرا جاده ها را این گونه کرده اند؟ چرا ماشین ها را اینگونه کرده اند؟ ما اگر این گونه بخواهیم حرف بزنیم همه این گرفتاری ها بیشتر می شود. وزیر چه کار کند. راننده مثلاً یک کار خلافی انجام داده است یک جایی را زده یک غلطی را انجام داده است. وزیر باید جواب بدهد؟

_ چرا چند حادثه دیگر بعد از آن رخ داد که در صحن علنی بررسی شد در حالی که کسی صحبتی از این حادثه نکرد؟

اصلاً هر حادثه دیگری. زمانی که من وزیر بهداشت و درمان هستم و کسی در بیمارستان می میرد خب من مقصر هستم؟ چه فرقی می کند؟

_ یک وزیر حداقل کاری که می تواند انجام دهد پاسخگو بودن است.

چرا؟ برای اینکه یک راننده ای یک اشتباهی کرده؟

رفتند بررسی کردند، قوه قضاییه هم حکم داده است این ها می گویند نباید اعدام کنند بلاخره قضاوت دست من که نیست. این ها را داده اند دست قوه قضائیه. گروهی از این آدم ها که می گویند ما خودمان را کشتیم خب دادند قوه قضائیه، قوه قضائیه هم حکم داده اگر وزیر مقصر است، وزیر را اعدام کنند، ما که قاضی نیستیم ما داریم بدون اینکه قضاوت درستی انجام بدهیم متهم می کنیم که فلانی مقصر است. اگر به خاطر نقص در یک مسیری مدیر ارشد مقصر است، پس اگر در مملکت این همه اتفاق می افتد مدیر ارشد مملکت را اعدام کنند چرا نمی کنند؟

اگر نه باید فرایندها را اصلاح کنیم تا به آنجا برسد. ما نباید همه ی مسائل را سیاسی کنیم. بنده حرفی را که در رابطه با بهداشت و درمان زدم همچنین حرف های مختلفی که با دولت مسئله داشتم زدم هیچ کدام از این ها نزدند. حتی در مسئله کرونا، جلسه ای بود نماینده پدافند غیر عامل، فرمانده سپاه و دولت حضور داشتند، تنها کسی که آنجا اعتراض کرد و گفت رئیس جمهور مقصر است و باید خودش مسئولیت را بر عهده بگیرد من بودم. هرکاری کردند، گفتم او باید بر عهده بگیرد و سر حرفم ایستادیم.

یا در رابطه با پزشکی، درگیری هایی که با این دولت در رابطه با بهداشت و درمان داشتم هیچکس نداشته است. چه ربطی به دولت دارد؟

امکان ندارد این ها کاری بکنند و غلط باشد و من بخواهم دفاع بکنم بخاطر این ها مثلا به خاطر جناح بندی ها این حرف هایی که می زنند. خیلی از این آدم هایی که می گویند ما اصول گراییم اصلا اینها از اصول خدا و کتاب خدا سر در نمی آورند .من می خواهم بپرسم، سوال کردم از این اقایان هم، از شما هم سوال می کنم از این ها بپرسید اصول دین ما چند تاست؟ ما پنج تا اصول دین داریم فروع دین هم که مشخص است. این کارها و حرف ها چه هستند که نه جزء اصول و نه جزء فروع دین محسوب می شوند؟

بنده هم به اصول دین و هم به فروع دین معتقدم، اما آن چیزی که این ها می گویند نه اصل است نه فرع، ولی از نظر آن ها اصول است که اگر من نپذیرم مثلا از اصل خارج شده ام. کجای دین این را گفته است؟ اگر گفته خب اصول دین ما پنج تا نیست یک چیز دیگر هم اضافه کنند. نگویند ما اصول گراییم، اصول گرایی یعنی عدل یعنی امامت یعنی توحید یعنی معاد. من به اصول محکم پایبندم و حاضرم زندگیم را به خاطرش بدهم. اما من به تقاضاها و توقع های شخصی هیچ کسی پایبند نیستم، من جزء هیچ جناح و دسته ای نیستم. در هیچ حزبی رسما عضو نیستم. این ها میگویند تو چپی! بله من چپم. می گویند تو راستی بگویند. در دولت هم اون طرفی ها می گفتند این چپه این طرفی می گفتند این راسته. حالا من راستم یا چپم، مهم نیست.

من دنبال پیاده کردن عدالت در مملکت هستم. عدالت را راست پیاده کند یا چپ پیاده بکند مهم نیست، عدالت را پیاده نکنند ظلم است و براساس همین بحث در مقابل ظالم باید ایستاد و در مقابلشان حرف زد. (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ) نتوانید تکذیب کنید نتوانید متهم کنید ظلم بالاتر از این؟

_ به نظرتان شفافیت آرا در همین مورد به درد نمی خورد؟

من که شفاف هستم، من میخواهم بگویم این شفافیت در جامعه ما بیشتر از جهت برخورد است نه برای حل مشکل، مشکل ما دزدی و رانت و قاچاق می باشد.

_ خب وقتی شما می گویید این ها تهمت است که می زنند، با شفافیت آراء همین تهمت ها تمام می شوند. چون مردم که نمی دانند! مردم که از خیلی چیزها خبر ندارند!

الان می گوییم فلانی دزد است شما از کجا می دانید دزد است یا نه؟ تهمت هم زده اند هیچ کس هم جواب گو نیست که چرا دارید این تهمت را می زنید. یعنی وقتی یک عده می توانند حرف بزنند و عده ای نمی توانند، وقتی حرفتان را هر طوری دلشان خواست می توانند تفسیر کنند تو چطور می توانی از خودت

ادامه در صفحه بعد

دفاع کنی، این همه گفتند شفافیت چرا آنهایی که نظر دادند حرفشان را گوش نمی‌دهند که چه کسانی با شفافیت مخالف است؟ ما حرفمان را شفاف می‌گوییم من چه در FATF چه در برجام، همه جا خیلی شفاف گفتم اما صحبت من نیست، صحبت این است که این‌ها در حقیقت برخورد جناحی می‌کنند، نه برخورد انصاف و عدالت.

مطهری را برای چه طردش کردند؟ تند حرف میزد، بعضی جاها مثلا بی‌ربط حرف می‌زد ولی این آقا که ضد انقلاب نیست، وطنش را که نمی‌فروشد. حالا تازه مطهری که پدرش شهید مطهری است.

ـ البته که ایشان تفاوت فاحشی با پدرشان دارند و اصلا نباید معیارمان این باشد که چون فلان کس پسر فلان کس است پس نباید کاری با فسادهایش داشته باشیم.

بله نباید این طور باشیم منظور من این است که یک چنین آدمی خودش که رانت نخورده، فساد که نکرده آیا یک پیشینه این چنینی داشته است؟ نمی‌شود گفت، پس کی می‌شود گفت زمانی که داده شفاف باشد نه زبان. راحت می‌توانند به من بگویند دزدی کرده و غیره و اگر بخواهند آبروی من را ببرند می‌برند و من هم منبعی ندارم که به آن استناد کنم. برای مثال یک روز رفتم مسجد جلسه قرآنی بود و پسرم هم با آن‌ها نشسته بود و قرآن می‌خواند یک تعداد از بچه بسیجی‌ها که مرا دیدند از همراهان من می‌پرسیدند مگر این قرآن می‌خواند؟ من در زمانی که کسی در دانشگاه جرات چیزی را نداشت تفسیر قرآن میکردم. وقتی آدم‌ها را اینگونه مسلمان می‌کنند، شما تصور می‌کنید بقیه را چگونه قضاوت می‌کنند. چه ظلم بالاتر از اینکه به آدم تهمت بزنند و نتواند از خودش دفاع کند. من الان در همین ماه قرآن را یکبار به همراه تفسیرش خواندم و دوباره شروع کردم به خواندنش و اینبار خلاصه نویسی می‌کنم. تازه قرآن را می‌خوانم که بفهمم نمی‌خوانم که ثوابش را ببرم. مگر می‌شود چهل سال در این مملکت شب قدر داشته باشیم و در شب قدر خودمان را تزکیه کنیم ولی در مملکت ما اوضاع اینچنین باشد و مقام معظم رهبری گلایه کند و رییس جمهور و رییس مجلس بروند بالا منبر گلایه کنند. آخر دستور را که شما به من می‌دهید مگر من از کس دیگری دستور می‌گیرم؟ ما که آمریکا را بیرون کردیم پس چرا اوضاع ما این است.

دانش‌آموزانِ شاد دانشجویانِ شادتر

بررسی آموزش مجازی در دوران کرونا/ زهره پورفرج

با ورود ویروس کرونا به کشور و اپیدمی شدن آن، شروع قرنطینه، تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و متوقف شدن آموزش، آموزش و پرورش و وزارت علوم دست به تصمیماتی در مورد آموزش دانش‌آموزان و دانشجویان زدند. آموزش مجازی ایده‌ای بود که به واقعیت تبدیل شد و با وجود دردسرهای فراوانش شروع به کار کرد.

آموزش و پرورش ابتدا تدریس دبیران در کانال‌های تلویزیونی و سپس اپلیکیشن شاد را برای آموزش مجازی دانش‌آموزان ایرانی مطرح کرد. اپلیکیشن شاد یا سامانه آموزش از راه دور آموزش و پرورش که این روزها از سوی برخی منتقدان، سامانه ویترینی خوانده می‌شود، سامانه‌ای است که توسط وزارت آموزش و پرورش پس از شیوع ویروس کرونا طراحی شد و تا به امروز انتقادات زیادی به آن وارد بوده است. برخی معلمان به‌عنوان خط اول آموزش، منتقدان اصلی این سامانه هستند؛ چراکه هر روز برای استفاده به آن مراجعه کرده و گاه به دلایل مختلف ازجمله مشکلات فنی، سرخورده و ناامید به پیام‌رسان‌های خارجی پناه می‌برند. البته اظهارات مسئولان آموزش و پرورش درباره برتری آموزش چهره به چهره هم نشان می‌دهد آنها روش تدریس از راه دور را یک روش موقتی که بالاجبار به آن تن داده‌اند، می‌دانند. روش آموزش مجازی از سال‌ها قبل در وزارت آموزش و پرورش مطرح شده بود اما تردیدها و اما و اگرهای مسئولان و صاحب‌نظران نظام تعلیم و تربیت درباره ضرورت ورود آموزش مجازی به سیستم آموزش و پرورش کشور چنان به درازا کشید که تصور پیروز شدن موافقان این شیوه آموزشی بر مخالفانش، لااقل در دهه اخیر بعید به نظر می‌رسید، اما شیوع ویروس کرونا شرایطی را به وجود آورد که مخالفان چاره‌ای جز تسلیم و رضا نداشتند.

اکنون با اجرای از سر اجبار این شیوه آموزش و حتی جایگزین کردن آن با آموزش و پرورش سنتی، نقایص این روش و فراهم نبودن زمینه به کارگیری آن، به خوبی خودنمایی می‌کند. یکی از مهم‌ترین آثار کاستی‌های آموزش مجازی، بی‌عدالتی آموزشی میان دانش‌آموزان برخوردار و کم‌برخوردار است. بسیاری از دانش‌آموزان محروم هستند و لوازم و ابزار کافی برای دسترسی به این سامانه را ندارند و این در حالی است که بسیاری از خانواده‌ها در شرایط اقتصادی بد خود، مجبور به خرید تجهیزات هستند.

مسائل بسیاری در مورد این موضوع وجود دارد مثلا اینکه:

چرا باید دانش‌آموزان و دانشجویان از جیب خود هزینه خرید بسته‌های اینترنتی کلاس‌های آنلاین را بدهند؟ در حالی که برخی از آنان که در نقاط دورافتاده و محروم زندگی می‌کنند با عدم دسترسی به دکل‌های مخابراتی برای اتصال به اینترنت روبرو هستند. از طرفی آموزش تلویزیون، لوح فشرده و یا آموزش مجازی مورد پسند بسیاری از دانش آموزان نیست، چون شیوه‌های تدریس معلمان با یکدیگر متفاوت است و اگر هم معلمِ خودشان بخواهد تدریس را برعهده بگیرد فضای مجازی مجالی برای یادگیری با کیفیت و پرسش و پاسخ نمی‌گذارد و بی پاسخ ماندن پرسش‌ها دانش‌آموزان را بی‌رغبت و بی‌انگیزه می‌کند. همچنین هیچ نظارتی بر عملکرد دانش‌آموزان و معلمان در کلاس‌های درس الکترونیکی وجود ندارد. برخی دانش‌آموزان نیز دچار چالش جدی در این مورد شده‌اند چون بسیاری از مناطق به ویژه روستاها و خانواده‌های کم درآمد و ضعیف از امکانات مجازی بی‌بهره هستند، از طرفی اگر در خانواده‌ای دسترسی به اینترنت پرسرعت، لپ تاپ و یا گوشی اندروید هم باشد خانواده‌های دارای دو یا سه دانش آموز با مشکل مواجه می‌شوند. در مناطق محروم تعداد زیادی بازمانده از تحصیل وجود دارد که نخستین علت این معضل اقتصاد ضعیف خانوارها است و اجرای شبکه اجتماعی شاد بدون فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای خانواده‌های محروم ممکن است منجر به افزایش بازماندگان از تحصیل شود. عدالت آموزشی یکی از نکاتی است که طراحان «شاد» توجه چندانی به آن نکرده‌اند و بخش کارشناسی آموزش و پرورش نتوانسته در طراحی خود، تفاوت‌های ساختاری و طبقاتی در گستره کشوری مانند ایران را لحاظ کند. شاید این مشکل را بتوان با توزیع گسترده تلفن همراه بین دانش‌آموزان یا اختصاص تسهیلات بدون سود رفع کرد ولی ایجاد ساختاری اینچنینی برای آموزش و پرورش، احتمال فساد را بالا می‌برد و البته در شرایط کرونایی شاید اصولا امکان‌پذیر نباشد.

آموزش در تلویزیون و یا شبکه‌های اجتماعی جایگزین مناسبی برای کلاس درس نیست چرا که سطح علمی دانش‌آموزان با یکدیگر متفاوت است و در حالت طبیعی معلمان آموزش‌ها را بر اساس توانایی یادگیری دانش آموزان تطبیق می‌دهند. همچنین معلمان برای تدریس و جذابیت بخشی کلاس درس و تدریس در فضای مجازی آموزش لازم را ندیده‌اند.

ایرادات گسترده‌ای نیز به این اپلیکیشن وارد است. در این سامانه ارتباط، محدود به معلم و شاگرد است و شاگرد حق ندارد با همکلاسی خود ارتباط برقرار کند. نکته دیگر این است که پس از نصب، درخواست دسترسی به همه اطلاعات گوشی از کاربر خواسته می‌شود که این به لحاظ امنیتی قابل قبول نیست. موضوع جالب توجه درباره اپلیکیشن شاد شباهت بسیار زیاد آن با اپلیکیشن روبیکاست. مشخصاً هر دو اپلیکیشن، تولید یک تیم برنامه‌نویسی است. همچنین دسترسی کامل به مخاطبان و تمام دسترسی‌های آن معمول است اما نکته عجیب مشاهده شده ذخیره اطلاعاتی است که از کاربر جمع‌آوری می‌شود. به طور خلاصه یعنی یک داده کلان یا bigdata به وجود می‌آید و این دسترسی‌ها کاملا حریم خصوصی کاربر را نقض می‌کند.

به علاوه ایرادات فنی بسیاری از جمله اعلام خطا هنگام ثبت نام دارد، نیاز به پهنای باند وسیع برای جابجایی داده‌ها دارد و عملا با زیرساخت اینترنتی کشور به خصوص در استان‌های دوردست و کمتر برخوردار ناهمگون است، نیاز به آموزش مفصل برای کاربری آن دارد، باید روی تلفن‌های هوشمند با اندروید به روز نصب شود یعنی حداقل باید یک گوشی تلفن همراه که کف قیمت آن در شرایط فعلی بالای دو میلیون تومان است در اختیار دانش آموزان باشد. امکانی که بسیاری از خانواده‌ها در شرایط کسادی بازار و رکود کرونایی و روزهای پس از نوروز، امکان آن را ندارند.

واقعیت آن است که شبکه شاد هنوز هیچ تضمینی برای دو موضوع ارائه نکرده است. یکی تشکیل کلاس‌ها در ساعات معمول یک مدرسه فیزیکی است و دوم کیفیت آموزش ارائه شده به دانش آموزان. از لحاظ ساعات حضور بچه‌ها و معلمان در شبکه شاد باید گفت زمان‌بندی حضور معلمان در شبکه شاد نشان می‌دهد بیشتر معلمان تنها یک روز در هفته مکلف به تدریس هستند. به بیان دیگر، کلاس‌های آموزشی که معمولا ۵ روز در هفته تشکیل می‌شد، هم اکنون تنها یک روز در هفته برگزار می‌شود و آن هم به صورت مجازی. از سوی دیگر، موضوع تضمین کیفیت آموزش یعنی تضمین این که فرآیند یادگیری در آموزش مجازی از طریق سامانه شاد اتفاق می‌افتد، در این اپلیکیشن اجرایی نشده است. هیچ کس، از مدیر و ناظر مدرسه گرفته تا معلم دلسوز، کارشناسان ستادی آموزش و پرورش و حتی پدر و مادری که بالای سر بچه می‌ایستند تا او به صورت آنلاین درس بخواند نمی‌توانند مطمئن شوند فرآیند یادگیری در ذهن بچه‌ها در حال اتفاق افتادن است، چون چنین تجربه‌ای تاکنون انجام نشده است.

وزارت آموزش و پرورش با بی‌کفایتی مدارس را وارد میدانی می‌کند که قبلاً در آن آزمونی ندادند، کاش قبل از سراسری شدن، شبکه اجتماعی شاد در چند شهر و استان به صورت آزمایشی اجرا می‌شد و آموزش و پروش ضمن رفع نقایص و مشکلات پیش رو برای اجرای سراسری آن قدم برمی‌داشت. این سخن بسیاری است که آموزش و پرورش به جای راه‌اندازی شبکه اجتماعی شاد و تحمیل بار اضافی بر خانواده و معلمان، می‌توانست مدت سال تحصیلی پس از ریشه کنی کرونا را افزایش دهد تا دانش‌آموزان آموزش‌های باقی‌مانده را در محیط واقعی مدرسه فراگیرند.

اما فارغ از همه این مسائل نکته جالب اجرای این طرح آن است که شبکه اجتماعی شاد قبل از اجرا متوقف شد و در حالی که وزارت آموزش و پرورش از آغاز به کار شبکه اجتماعی شاد از ۱۶ فروردین ماه خبر داده بود ناگهان از تعویق راه اندازی این شبکه اجتماعی به دلیل صیانت از حقوق آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان و حصول اطمینان از امن بودن بستر ارتباطی در این شبکه خبر داد. نکته‌ای که مُهر تائیدی بر ناکارآمدی و سوء مدیریت وزارت آموزش و پرورش است! چگونه ممکن است مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت کشور اینطور نسنجیده برای اجرای چنین شبکه اجتماعی‌ای اقدام کند و در میانه راه به دلیل عدم حصول اطمینان از بستر ارتباطی فعالیت این شبکه را متوقف کند؟!

واقعیت امروز آموزش و پرورش الکترونیکی کشور نشان می‌دهد ما با یک سیستم آشفته روبه‌رو هستیم که هر روز در آن از یک تصمیم جدید رونمایی می‌شود. در نهایت عملا وزارت آموزش و پرورش برای حل معضلات موجود آموزش و تربیت در بحران راهکاری ارائه نداد و بزرگ‌ترین چاره‌اندیشی آن، برنامه شاد بود که جز دامن زدن به بی‌عدالتی و تبعیض اجتماعی و آموزشی نتیجه‌ای در پی نداشت!

در کنار مدارس، دانشگاه‌ها نیز برای برون‌رفت از بحران و مواجهه با عقب‌ماندگی درسی دانشجویان روی به آموزش مجازی آوردند. معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز در بخشنامه‌ای به روسای دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ابلاغ کرد که با توجه به شیوع ویروس کرونا در برخی مناطق کشور و لزوم تصمیم‌گیری شایسته درباره فعالیت‌های آموزشی به گونه‌ای که ضمن انجام اقدامات پیشگیرانه، شاهد کمترین آسیب، وقفه و کاستی در سطح دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور باشیم، به آگاهی می‌رساند فعالیت عادی دانشگاه‌ها در مسیر فعالیت‌های پژوهشی دانشجویان، انجام پروژه‌های تحصیلات تکمیلی و دفاعیه‌ها تا پایان سال جاری می‌تواند به روال معمول ادامه یابد؛ اما در زمینه برگزاری کلاس‌های درس به شیوه غیرحضوری، دانشگاه‌ها و موسسات می‌توانند با توجه به شرایط و امکانات دانشگاه، فعالیت‌های آموزشی خود را مدیریت کرده و به انجام رسانند.

ادامه در صفحه بعد

هرچندکه درابتدای راه برخی دانشگاه‌ها آموزش آنلاین را جدی نگرفتند و در اعلام برگزاری کلاس‌های مجازی ساکت ماندند، اما با گذشت زمان و استمرار تعطیلی کلاس‌های حضوری به خود آمدند. قابل پذیرش است که دانشگاه‌ها تاکنون با مشکلاتی مثل کرونا روبه‌رو نبوده‌اند که بخواهند برای آینده و مبادا نیاز و نقص‌های زیرساخت‌های لازم‌شان در این مورد را مرتفع سازند، اما اینکه برخی دانشگاه‌های معتبر و مطرح پس از دو ماه هنوز نتوانسته‌اند آموزش‌های مجازی خود را بهبود بخشند و ابهامات دانشجویان را رفع کنند، جای بحث و بررسی دارد. به علاوه خیلی از دانشگاه‌ها اعلام کردند که با حذف ترم تحصیلی موافق نیستند و این امر تنها برای دانشگاه‌هایی مناسب است که آموزش آنلاین ندارند که شاید حتی آموزش مجازی دست‌آویزی برای عدم حذف ترم تحصیلی باشد.

به هر حال مطابق انتظار، ضعف‌ها و نقص‌ها در آموزش مجازی دانشگاه‌ها نیز آشکار شد، که بیش از هر زمان دیگری دانشجویان را نسبت به دانشگاه و حتی ادامه تحصیل در ترم فعلی بی‌رغبت و دلسرد کرد.

مهم‌ترین موانع تحقق این نوع آموزش در دانشگاه‌ها، فراهم نبودن زیربسترهای مخابراتی در تمام نقاط کشور، نیروی انسانی متخصص در تدوین برنامه آموزشی، عدم تدوین استراتژی مشخص، عدم کیفیت محتوای آموزش و عدم گسترش فرهنگ استفاده از آی تی است. از سوی دیگر مانع بزرگ‌تری که برای این آموزش‌ها وجود دارد پرهزینه بودن کلاس‌ها برای دانشجویان است. پرهزینه بودن نه از این حیث که این دانشجویان باید مبالغی را جهت شرکت در این کلاس‌ها پرداخت کنند بلکه از این جهت که دانشجویان باید برای شرکت در این کلاس‌ها هزینه زیادی را برای خرید بسته‌های اینترنتی هزینه کنند، آن هم در کشور ما که در بسیاری از شهرستان‌های کوچک پوشش دهی اینترنت ضعیف است و دانشجویان امکان حضور در کلاس‌ها را عملاً از دست می‌دهند و توجه به وضعیت این دانشجویان در زیر سایه پوشش دهی خوب چند دانشگاه مادر، به ورطه فراموشی سپرده می‌شود. علی‌رغم تمام اخبار منتشر شده از سوی وزارت ارتباطات برای افزایش سرعت و پهنای باند اینترنت در روزهای کرونایی و حتی اعلام برخی دانشگاه‌ها برای کاهش هزینه چند درصدی استفاده اینترنت دانشجویان هنگام کلاس‌های مجازی؛ اما این وعده‌ها هیچگاه محقق نشد و دانشجویان بی‌شماری از ضعف سرعت اینترنت و ناتوانی در بهره‌گیری کامل و دقیق از کلاس‌ها در رنج بوده و هستند. ضعف در سرعت اینترنت و زیرساخت‌های آموزش الکترونیکی در برخی دانشگاه‌ها باعث شد تا وقتی تعدادی از دانشجویان به صورت همزمان وارد آن‌ها می‌شوند، با خطا مواجه شوند که این یعنی سرور آموزشی توانایی لازم برای این حجم از فعالیت را ندارد! دانشجویان با ضعف سیستم آموزشی الکترونیکی خودشان مواجه شدند و پس از اتمام ساعت کلاس توانستند به سامانه متصل شوند.

همچنین برخی دانشجویان به اینترنت پرسرعت و حتی رایانه دسترسی ندارند و در این خصوص تنها باید از گوشی همراه استفاده کنند که به تبع نمی‌تواند مفید واقع شود. همواره این مسئله باید در نظر گرفته شود که دانشجویان از سراسر ایران هستند و امکانات و تجهیزات آموزشی و پژوهشی در همه‌جا یکسان نیست، همچنین تمام دانشجویان به نرم‌افزارها و شیوه نصب آن‌ها آگاهی ندارند و برای این امر مجبور به کمک گرفتن از دیگران یا حتی کافی‌نت‌ها هستند، داشتن یک نرم‌افزار ثابت و آموزش آن پیش از هر چیز می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

از طرفی تقریبا سه ماه از نیمسال دوم ترم تحصیلی ۹۹-۹۸ گذشته است و اساتید برای اتمام سرفصل‌های درسی عجله دارند و از طرف دیگر دانشجویان نمی‌توانند به خوبی از سامانه‌های معرفی شده برای شرکت در کلاس‌های مجازی استفاده کنند؛ به عنوان مثال برخی از دانشجویان به همزمانی کلاس‌های خود معترضند که متاسفانه اساتید مطابق برنامه روزانه ترم کلاس‌ها را پیش نمی‌برند و هر استاد زمانی دلخواه را انتخاب و بدون توجه به زمان کلاس‌های دیگر، دانشجویان را به شرکت در کلاس خود الزام می‌کند یا برخی دیگر از اساتید که در حالت عادی تنها هفته‌ای ۲ ساعت با گروهی از دانشجویان کلاس داشتند حال از کلاس هفتگی به کلاس روزانه رسیده‌اند و روزانه یک تا دو ساعت برای دانشجویان تدریس می‌کنند.

یکی دیگر از اعتراض‌های به حق دانشجویان در این باره، تسلط ناکافی اساتید به نحوه آموزش‌های مجازی است. اینکه برگزاری کلاس‌های مجازی کیفیت پایینی دارد و برخی اساتید اصلا نحوه این نوع شیوه آموزشی را نمی‌دانند، همچنین آن‌ها گاهی در ساعات غیر معمول و خارج از برنامه درسی به برگزاری کلاس مجازی اقدام می‌کنند. در کل بسترسازی مناسبی در اکثر دانشگاه‌ها وجود ندارد و کلاس‌ها با کمترین کیفیت در حال برگزاری است. در ظاهر ماجرا همه چیز به نفع دانشجو است اما دور نیست زمانی که کرونا می‌رود و دانشگاه‌ها می‌مانند و تصمیماتی که دانشجویان دلخوش به اجرای آنها هستند و تبصره‌های بی‌تدبیرانه جدید، مجدد شگفتی می‌سازند. چون در همین مدت زمان کوتاه هم ابهامات بسیاری برای دانشگاه‌ها و دانشجویان به وجود آمده است.

جدای از مطالب طرح شده، مشکل دیگر دانشجویان انتشار اخبار مختلف غیرواقعی و اظهار نظرات شخصی از سوی مسئولان وزارت علوم درباره استمرار تعطیلی‌ها بوده است که روزبه روز بی‌تدبیری‌های آنان را بیشتر آشکار می‌کند. مثلا مسئول کارگروه آموزش الکترونیک این وزارتخانه که چارچوب فعالیت‌ها و مسئولیت‌هایش کاملا مشخص است، یک بار ماجرای حذف ترم تحصیلی را شایع می‌خواند و بار دیگر در مصاحبه با رسانه‌ها برای بازگشایی دانشگاه‌ها زمان تعیین می‌کند. البته معاون آموزشی وزارت علوم هم در این بین کم‌کار نیست و علی رغم مجتبی شریعتی نیاسر، معاون آموزشی اسبق که هرگز حاضر به اظهار نظرات یکباره‌ای نمی‌شد اما علی خاکی صدیق اینگونه نیست و با اعلام خبرهای خود هر بار دانشجویان را سردرگم می‌کند.

جزیره‌ای رفتار کردن وزارت علوم و عدم مدیریت صحیح آن‌ها در اطلاع‌رسانی‌های دقیق جز سردرگم کردن دانشگاه‌ها، اساتید و دانشجویان نتیجه دیگری نداشته است. وقتی این وزارتخانه نمی‌تواند مسئولان خود را متقاعد کند که درباره هر موضوعی اظهار نظر نکنند و بیش از پیش به تشویش اذهان عمومی نپردازند چگونه می‌توانند توقع کنند که دانشگاه‌های زیرنظر آنها تابع باشند. چرا وقتی وزارت علوم می‌داند که تصمیم‌گیری برای بازگشایی دانشگاه‌ها بر عهده ستاد مبارزه با کرونا است، تصمیم‌گیری برای چنین شرایط سختی را بر عهده دانشگاه‌ها می‌گذارد؟ شاید وزارت علوم می‌خواهد این مسئله بزرگ را از سر خود واکند و تمام تقصیرات را به گردن دانشگاه‌ها بیاندازد که اگر بعدها اعتراضی صورت گرفت، تمام خطرات و عواقب فقط و فقط متوجه دانشگاه‌ها باشد.

ای کاش چاره ای برای دانشجویانِ سردرگم این روزها اندیشیده شود گرچه انتظاری از این ساختار معیوب و پریشان نمی‌رود.

سفره‌ی رحمت

امیررضا بفتاق

«ارحم مَن فی الارض یَرحمک مَن فی السّماء»

همه‌گیری جهانی ویروس کرونا که از اواخر سال گذشته میلادی شروع شده و این روزها به اوج خود رسیده است، منجر به بحران هایی بی سابقه در ابعاد فرهنگی اجتماعی سیاسی و اقتصادی و... در سطح بین‌المللی شده است. علاوه بر خسارت هایی که این ویروس در بعد انسانی ایجاد کرده است شاید بتوان گفت مهم‌ترین بخشی که از شیوع این ویروس آسیب‌های جدی دیده بخش اقتصادی جهان است. شیوع گسترده این ویروس در جوامع مختلف و اجرای قوانین محدودکننده و قرنطینه شهروندان توسط دولت‌ها و به تبع آن تعطیلی کارخانه‌ها و کسب و کارها موج بزرگی از رکود اقتصادی و بیکاری را بوجود آورده است که به گفته اقتصاددانان بزرگترین بحران جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم است.

با افزایش تعداد مبتلایان و جانباختگان بر اثر این بیماری در بسیاری از کشورهای جهان قوانین محدود کننده برای شهروندان وضع شد و این یعنی بسیاری از کسب و کارها و شرکت‌ها دیگر نمی‌توانستند به فعالیت‌های خود ادامه بدهند و برای کاهش ضررهای خود به ناچار باید به تعدیل نیرو روی می‌آوردند.

بنابراین در کشورهای جهان، حتی کشورهای صنعتی پیشرفته با درآمد بالا نیز تعداد بیکاران و افرادی که درآمدی برای امرار معاش نداشتند افزایش پیدا کرد. دولت‌های مختلف با گرایش‌های اقتصادی گوناگون در سطح جهان تلاش کردند با ارائه خدمات به افراد آسیب دیده و کسب و کارها از سنگینی فشار بر شهروندان و اقتصاد ملی‌شان بکاهند. آمریکای سرمایه دار، بزرگترین بودجه تاریخ خود را برای مقاومت اقتصادش در مقابل کرونا تصویب کرد و چین کمونیستی خدمات دولتی رایگان به مردم را افزایش داد. دولت های مختلف اروپایی نیز شروع به کمک به افراد و کسب و کارهای آسیب دیده کردند.

در ایران نیز از همان ابتدای شیوع این ویروس تمامی دستگاه‌های دولتی برای مقابله با کرونا پای کار آمدند و انصافا نمی‌توان تلاش‌های آنها برای کمک به مردم را نادیده گرفت؛ لکن در بعد اقتصادی تمهیداتی که دولت برای حمایت از مردم و کسب و کارها اندیشیده است از یک سو ناکافی است و از سوی دیگر هنوز بطور کامل انجام نمی‌شود.

بسیاری از کسب و کارها تحت تاثیر کرونا تعطیل شدند و طبیعتا دریافت حقوق بدون انجام کار برای بسیاری ممکن نیست و این یعنی ناتوانی افراد در امرار معاش و در نتیجه فقر.

در چنین شرایطی بود که دیگر نهادهای حکومتی مانند کمیته امداد ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی و بویژه نیروهای مسلح برای کمک به معیشت مردم و زنده نگه داشتن کسب و کارها به یاری دولت شتافتند. اما کاملا بدیهی و واضح است که این نهادها به تنهایی نمی‌توانند بار سنگین مقابله با تبعات اقتصادی کرونا را بر دوش خود بکشند.

نهادهای مردمی؛ همدلی و همبستگی

اما مگر می‌شود یک ایرانی دچار مشکل و گرفتاری شود و هموطنانش کاری نکرده و سکوت کنند؟

از همان روزهای ابتدایی بیماری گروه‌های مردم نهاد با کمک خیرین نقش قابل توجهی در کمک به مقابله با کرونا داشتند. گروهی تمام عزم خود را در جهت تامین ماسک و مواد ضد عفونی که نبودشان در روزهای ابتدایی بلای جان مردم شده بود جزم کردند. گروهی داوطلبانه به ضد عفونی کردن معابر پرداختند. گروهی با جانفشانی در بیمارستان‌ها مسئولیت رسیدگی به امورات بیماران کرونایی را پذیرفتند و گروهی نیز با حضور در غسالخانه‌ها به دفن و کفن فوت‌شدگان کرونایی پرداختند آن هم در شرایطی که حتی اعضای خانواده فوت‌شدگان هم حاضر به انجام این کار نبودند.

اما بحران اصلی در جامعه ایران به مانند تمام جهان بحران اقتصادی بود. اقتصادی که قبل از کرونا هم با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود و حال خوشی نداشت و با آمدن کرونا هم وضعش بدتر از گذشته شده بود. افرادی به سبب کرونا شغل خود را از دست داده بودند یا کارگرانی به علت نبود فعالیت‌های اقتصادی شغل ساعتی خود را دیگر نداشتند و بنابراین درآمدی هم برای تامین خانواده خود بدست نیاورده بودند و این مشکلات را دو چندان می‌کرد.

بحران کرونا و استرس و اضطراب ناشی از آن از یک سو فکر و مشغله اقتصادی و از سوی دیگر باعث آسیب به سلامت روانی افراد شده بود اما در بحبوحه شیوع بیماری و در زمانی که تقریبا همه ناامید بودند اتفاقاتی در کشور رقم خورد که پیش از آن بسیاری از افراد حتی نمی‌توانستند آن را تصور کنند. زمانی که پیش بینی‌های کارشناسان از درگیر بودن کشور با ویروس کرونا تا چندین ماه حکایت داشت مردم خود دست به کار شدند تا حداقل فشارها را کم‌تر کنند.

کمپین‌هایی گسترده میان مردم مبنی بر عدم دریافت اجاره خانه‌ها و مغازه‌ها یا دریافت حداقلی آن شکل گرفت، افرادی بودند که خود به پول این اجاره برای گذران زندگی نیاز داشتند اما برای همدلی و همبستگی با هموطنانشان از دریافت آن چشم‌پوشی کردند.

خیرین نیز برای کاهش فشار کرونا بر مردمی که فقیر بودند و تحت تاثیر کرونا فقیرتر شدند پای کار آمدند و خیریه‌های بزرگی در کشور شکل گرفت که تا پیش از آن نمونه‌های کم‌نظیری از آن را شاهد بودیم. این خیریه‌ها با تهیه برنج، روغن و دیگر ملزومات زندگی از طریق کمک‌های مردمی و کمک خیرین تلاش کردند تا بار سنگین برای محرومان در این روزها را حداقل کمی سبک‌تر کنند.

با وجود کمک‌های قابل توجهی که کمیته امداد و دیگر نهادهای دولتی در راستای حمایت اقتصادی از مردم انجام دادند اما قطعا بدون وجود خیریه‌ها و کمپین‌های کاملا مردمی، شرایط امروز سخت تر بود. در شرایطی که دولت کمک‌های اقتصادی واقعا ناچیز و به نوعی تحقیرکننده آن هم به صورت محدود در نظر گرفته بود تصور جامعه ایران بدون خیریه‌ها و کمپین‌های مردمی در شرایط کرونایی واقعا سخت است. کمپین‌هایی که از مردم می‌خواستند با یکدیگر همدل‌تر باشند و خود به یکدیگر رحم کنند و خیریه‌هایی که برای نیازمندان پرشمار کشور غذا و مایحتاج زندگی تهیه می‌کردند.

هر چند نسبت به سلبریتی‌ها انتقادات زیاد و تا حدودی به حقی وجود دارد اما انصافا برخی از آن‌ها نقش موثری در شکل‌گیری خیریه‌ها ایفا کردند. هرچند عده‌ای نهایت کارشان دعوت مردم به رقصیدن بود! اما نمی‌توان تلاش آن دسته از سلبریتی‌هایی که سخت کوشانه تلاش کردند را نادیده گرفت.

اگر چه این اقدامات فقط مختص به ایران نبوده و در نقاط دیگر جهان نیز خیریه‌های متعددی برای کمک به مردم شکل گرفته است لکن حس خودباختگی ملی و ناامیدی نسبت به انسان‌دوستی که سالهاست همراه ما ایرانی هاست مانع از آن می‌شد که ما حتی بوجود آمدن چنین پویش‌های بزرگ مردمی را تصور کنیم و این موضوع باعث حلاوت بیش‌تر شکل‌گیری این خیریه‌ها می‌شود.

در شرایطی که دولت نمی‌خواست - یا خوشبینانه‌تر نمی‌توانست - به مردم کمک کند، برایشان کمک بلاعوض در نظر بگیرد، بسته‌های معیشتی در اختیار آنها قرار دهد و حتی حقوق یک ماه کارکنانش را بدون کار کردن پرداخت کند تا حداقل مانع از شیوع بیماری شود باز این خود مردم بودند که به کمک یکدیگر شتافتند تا نشان دهند مشکلات باعث نمی‌شود که از فکر یکدیگر غافل شوند. هرچند که هنوز عده زیادی به این کمک‌ها نیاز دارند و بدون آن‌ها شب‌ها گرسنه می‌خوابند و صبح‌ها گرسنه بیدار می‌شوند.

هر چند انتقادات زیادی نسبت به عملکرد دولت در مقابله با کرونا وجود دارد و حتی بسیاری از این انتقادات بخصوص در بعد حمایت‌های اقتصادی کاملا درست و بجا هستند اما شاید با توجه به بحران اقتصادی که کشور مدتهاست با آن روبرو بوده است بتوان آن را برای مدتی نادیده گرفت و به جای آن به موضوعات مهم‌تر و دلگرم کننده‌تری فکر کرد.

سخن گفتن از ناکارآمدی دولت و حکومت در حمایت از مردم بسیار آسان و البته درست است و قطعا در زمان خود به طور کامل به آن خواهیم پرداخت اما حیف است بهار دلدادگی به یکدیگر را با سخن گفتن از سردی‌ها و کدورت‌ها به زمستان تبدیل کنیم. باید پذیرفت کرونا صدمات مادی و معنوی بسیار زیادی بر ما وارد کرده که جبران آنها بسیار سخت و حتی غیر ممکن است؛ عزیزانی که جانشان را به دلیل ابتلا به این بیماری از دست دادند و همه ما را عزادار کردند، کادر درمانی که با از جان گذشتگی خود در مقابل این ویروس ایستادند و به فیض شهادت نائل شدند و کسب و کارهایی که وضعشان بد بود و بدتر هم شد اما کرونا با وجود همه این مشکلاتی که برایمان به وجود آورده است در یک زمینه مفید بوده؛ او به یادمان آورد که چقدر می‌توانیم نسبت به یکدیگر مهربان و همدل باشیم، چقدر می‌توانیم به فکر یکدیگر باشیم و باید گفت صرفا در همین یک زمینه دمت گرم کرونا!

حاکمیت کرونا و مسئله ی محیط زیست

گفتگو با محمد درویش پژوهشگر و فعال حوزه ی محیط زیست / امیرحسین غیاثی

یگذارید ابتدا مصاحبه را با موضوع کرونا شروع کنیم؛ به نظرتان کرونا چیست؟ و چه پیامی برای ما دارد؟

کرونا یکی از ویروس‌هایی‌ست که میلیون‌ها سال است که درکنار نوعی از خفاش‌ها به نام خفاش‌های یال اسبی زندگی می‌کند. این‌ها به نوعی به راهکار مسالمت‌آمیزی درکنار هم رسیده بودند. اما به دلیل اینکه بشر به زیستگاه خفاش‌ها تجاوز کرد و در اثر ورودش به پنگولین یا حیوانات دیگر وارد زیست انسان شد و چون سیستم ایپدمولوژی انسان تاکنون سابقه‌ای برای مواجهه با این ویروس نداشت، توانست این سامانه دفاعی را متلاشی بکند؛ که یکی از جدی ترین خطرها را برای نسل بشر به وجود آورده و توانسته یک پاندمی جهانی در سراسر زمین ایجاد بکند. کرونا در واقع نشان‌دهنده ضعف بشر به رغم غره شدنش به توان تکنولوژی و ابزارهای فناورانه‌ای که ساخته، است. نشان داده شد که بشر چقدر آسیب‌پذیر می‌تواند باشد و آن سلاح‌های مخوفی که ساخت که می‌تواند کل کره زمین را متلاشی بکند، نمی‌تواند او را از شر یک ریزک تاجداری که ابعادش را اگر به اندازه یک توپ فوتبال در نظر بگیریم، در مقایسه با ابعاد انسان به اندازه چهار برابر یک زمین فوتبال است. و این نشان‌دهنده این است که چقدر این ذره ریز است و این ذره بسیار ریز چه تاثیری می‌تواند داشته باشد. پیش بینی می‌شود که اگر ده میلیون نفر در دنیا به ویروس کووید-۱۹ مبتلا شوند و هر نفر حامل یک میلیارد از این ویروس باشد، در مجموع وزن این ویروس می‌شود حدود ۵ گرم. یعنی الان که حدود ۲ میلیون نفر مبتلا هستند، وزنش خیلی خیلی کمتر از دو سه گرم است و این دو سه گرم توانسته چنین بحران بزرگی را ایجاد بکند.

خب یک سوالی که پیش می‌آید این هست که شاید از کشور ما که دچار بحران مدیریت و کمبودهای متعدد است، انتظار می‌رفت که دچار غافلگیری شود. ولی وقتی کشورهای به اصطلاح توسعه یافته و پیشرفته را می‌بینیم آنها هم دچار نوعی غافلگیری و دستپاچگی شدند. در حالی که حتی برخی دانشمندان هشدار ایجاد چنین فاجعه‌ای را از چند سال پیش داده بودند. چرا چنین اتفاقی افتاد؟

در واقع اقتضای نظام سرمایه‌داری و سودمحور این است که تا زمانی که مجبور نشود، تن به تغییر نمی‌دهد. تن نمی‌دهد به هزینه کردن. آن نظامی که دو هزار میلیارد دلار در سال برای تولید جنگ افزار هزینه می‌کند یک صدم این رقم را هم برای پژوهش در حوزه سلامت بشر هزینه نمی‌کند؛ چون سودی که در تولید جنگ افزار هست، در تولید و پژوهش‌های حوزه سلامت و محیط زیست وجود ندارد. به همین دلیل آنها هم این مسئله را جدی نگرفتند. چون اگر جدی می‌گرفتند یعنی باید تمام پروازها را متوقف می‌کردند. باید قرنطینه جدی می‌کردند و این ممکن بود که کارهایشان را به مخاطره بیاندازد و آنها دوست نداشتند که تا روز آخر حتی مسابقات فوتبال را دچار لکنت و اختلال بکنند. تا موقعی که حتی آدمی مثل رئیس جمهور آمریکا مسخره می‌کرد و میگفت که: «نهایتا این چیزی است مثل آنفولانزا، ما با کرونا هم مقابله می‌کنیم همانطور که با آنفولانزا مقابله کردیم.» و اگر دقت کرده باشید، چند روز پیش در صحبت‌های ترامپ او داشت فرافکنی می‌کرد. تقصیر را گردن سازمان بهداشت جهانی می‌انداخت که آنها به ما اطلاعات درستی ندادند، عظمت این فاجعه را برایمان فاش نکردند و این باعث شده هزاران نفر در اثر ابتلا به کووید-۱۹ جانشان را از دست بدهند. این فرافکنی‌ها فوق‌العاده مسخره است و نشان‌دهنده این است که تا زمانی که چنین رهبران شومن و پوپولیستی در دنیا باشند نمی‌شود امیدوار بود که در پاندمی بعدی، جهان هوشمندتر با این ماجرا مقابله بکند. امید فقط به خاطر این است که مردم هشیار باشند و به چنین شومن‌هایی دیگر رای ندهند. اجازه بدهند افرادی نخبه‌تر و واجد صلاحیت‌تر رهبری جهان را بر عهده بگیرند.

حال که جهان با چنین فاجعه‌ای روبه‌رو شده، امیدی هست که بعد از سپری شدن این فاجعه رهبران و سیاست مداران تغییری در وضع موجود ایجاد کنند؟ یا همچنان به روال عادی کارها ادامه خواهند داد؟

حتما تغییر اتفاق می‌افتد. الان یک پرسشی که در دنیا مطرح هست این است که روی چه حسابی بخش بزرگی از سرمایه‌هایمان را صرف تولید سلاح کردیم؟ مگر نمی‌گفتید که کشوری مقتدرتر است و امنیت بالاتری دارد که جنگ‌افزار بیشتری داشته باشد؟ خب این جنگ‌افزارها، این بمب‌های اتمی، این موشک‌های قاره‌پیما، الآن به چه دردی می‌خورند؟ این ناوهای هواپیما بر به چه دردی می‌خورد؟ بنابراین در دنیای پسا کرونا به نظر می‌رسد که بودجه تخصیص داده شده به جنگ‌افزارها کاهش پیدا کند و مابه‌تفاوت می‌رود به سمت پژوهش در حوزه‌های سلامت، محیط زیست، ارتقاء نظام آموزش پرورش و این می‌تواند تحول مثبتی باشد. چرا که به ارتقاء دانایی کمک می‌کند و هرچقدر مردمی داناتر باشند انتخاب‌های درست‌تری انجام می‌دهند و کمتر به پوپولیست‌ها بها خواهند داد. ما می‌توانیم امیدوار باشیم که جهان پساکرونا رفتارهای منطقی‌تری با طبیعت داشته باشد و بتواند سیستم‌های دفاعی هوشمندتری را برای خودش تجهیز کند. یک امید دیگری که وجود دارد این است که کرونا کاسبی همه دین‌فروشان نزدیک به قدرت را از بین برد. همه آنهایی که می‌گفتند بیایید سراغ ما برای ما دعا کنید ما هم شما را در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنیم تا مشکلاتتان حل شود. همین‌ها الان رفتند در سوراخ موش. به این ترتیب همه این دین‌فروشی‌ها و خرافات و اوهام دیگر محلی از اعراب ندارد. یادمان باشد یکی از دلایل تحول چشمگیر اروپا در دوران رنسانس، بعد از پاندمی طاعون اتفاق افتاد. کلیسایی که می‌گفت منم که شفا می‌دهم و شما مالیات‌هایتان را به ما دهید و ما شما را از هر نوع بلایی دور می‌کنیم. مردم دیدند که نه تنها شفا نیافتند، بلکه خود این اسقف‌ها و کشیش‌ها هم در اثر طاعون جانشان را از دست دادند و معلوم شد که اینها با نام خداوند برای خودشان کاسبی می‌کردند. وقتی که آن دستگاه عجیب تفتیش عقاید قرون وسطا از بین رفت، وقتی که آن ژاندارک‌ها و گالیله‌ها و نیوتون‌ها توانستند واقعیت‌ها را بگویند و دیگر برای بیان واقعیت‌ها

ادامه در صفحه بعد

امید دیگر
گاهنامه سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز دفتر تحکیم وحدت

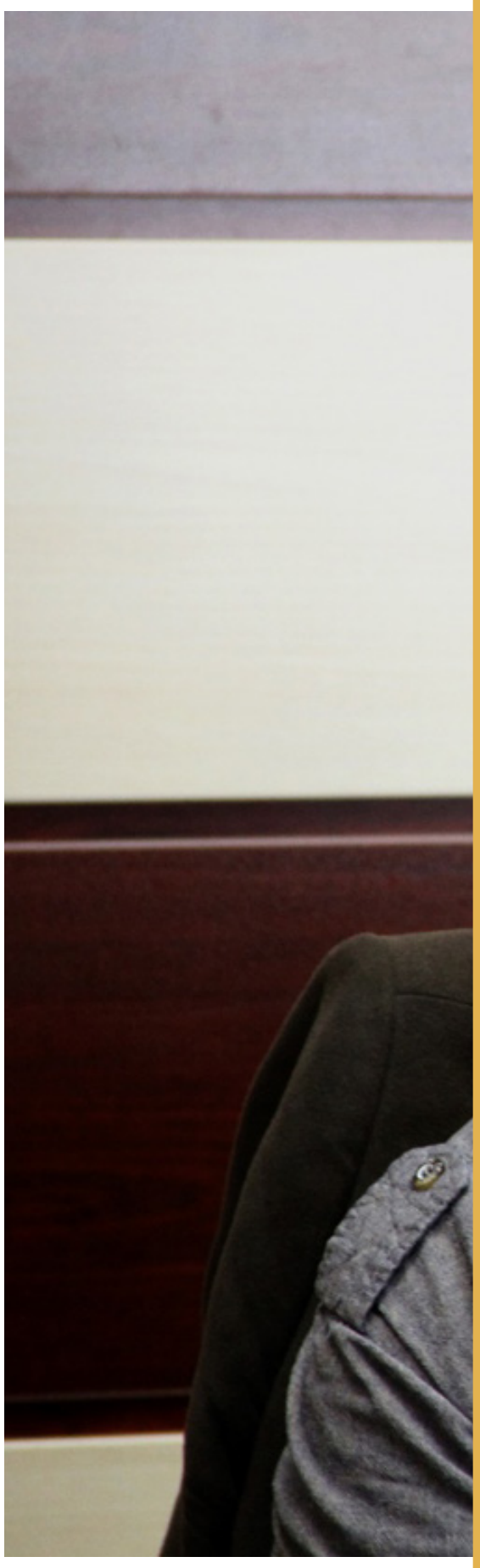

دچار خودسوزی و نابودی نمی‌شدند، آن موقع بود که جهش بزرگی در اروپا اتفاق افتاد و تمدن پیشرفت شگرفی را تجربه کرد. به همین دلیل کرونا هم می‌تواند در این مورد نقش موثری ایفا بکند و به شدت در واقع متحجرین را به گوشه رینگ ببرد.

گاهی اوقات آسیب‌هایی که به محیط‌زیست وارد می‌شود را با دلایل اقتصادی توجیح می‌کنند. برای مثال بهانه چین برای استفاده از حیوانات وحشی به عنوان منبع تغزیه، عدم توانش برای تامین غذای بیش از یک و نیم میلیارد جمعیت خود است. آیا چنین توجیحاتی را قبول دارید؟

ببینید اولا طبق گزارشی که فائو منتشر کرده کل نیاز جمعیت کره زمین چیزی حدود ۴ میلیارد تن در سال است. و در سال ۲۰۱۹ کل تولید کشاورزی کره زمین ۴٫۴ میلیارد تن بود. با این وجود ۱٫۱ ملیارد نفر از جمعیت کره زمین گرفتار فقر مطلق و دچار کابوس گرسنگی و تشنگی بودند. یعنی این‌که مشکل ما این است که این تولیدات به خوبی توزیع نمی‌شود. بیش از ۳۰ درصد تولیداتی که در بخش کشاورزی به دست می‌آید قبل از رسیدن به دست مصرف کننده نابود می‌شود و دلیل این نابودی یک بخشش برمی‌گردد به اقتضائات نظام سرمایه‌داری که می‌خواهند تحت هر شرایطی قیمت ذرت، شیر، گندم و... را ثابت نگه دارند و اگر لازم باشد آنها را منهدم می‌کنند ولی هرگز در اختیار مردم فقیر قرار نمی‌دهند تا در واقع بازار اینها همچنان پر رونق باشد. یا اینکه می‌گویند مثلا: «بیا دوتا بخر قیمت یکی را بده!»؛ که باعث می‌شود مردم با حرص و ولع چیزهایی را بخرند که اصلا نیازی ندارند و شاید تاریخ انقضایش هم بگذرد و آنها را بریزند دور. در واقع یک توهمی از کمبود غذا ایجاد می‌کنند تا بتوانند با مافیای آب یا مافیای تراریخته، همچنان کسب و کار خودشان را داشته باشند و بهانه داشته باشند تا سدهای بیشتر بسازند یا جنگل‌ها را بیشتر تخریب کنند. چون می‌گویند ما می‌توانیم به این ترتیب برای شما غذا تامین کنیم. نکته دیگر اینکه چرا ما نرویم به سمتی که برسیم به یک ظرفیت زیستی که از نظر تعداد جمعیت —که البته باید به این واقعیت توجه کنیم که کره زمین دیگر استعداد افزایش جمعیت را به آن شکل ندارد— به یک رشد ثابت در کره زمین برسیم؟ به این ترتیب به جای آن‌که به کمیت‌ها اضافه کنیم، به کیفیت‌ها اضافه کنیم. من فکر می‌کنم کرونا تلاش می‌کند تا این اتفاق تسهیل شود.

اگر بخواهم سوال قبلی را طور دیگری مطرح کنم، نظر شما در مورد این تقابل توسعه و محیط زیست چیست؟ آیا ما همیشه ناچاریم برای رسیدن به توسعه همواره به محیط‌زیست آسیب بزنیم؟

البته این طبیعی است که هر نوع حضور با خودش می‌تواند تخریب‌هایی را به همراه داشته باشد اما راه هوشمندانه این است که ما بتوانیم این تخریب‌ها را به کمینه برسانیم. الآن اقتصادی را ازش یاد می‌کنند به نام سرکیولار اکونومی که تفاوتش با اقتصادهای قبلی این است که در اقتصاد مبتنی بر بلو اکونومی یا اقتصاد آبی چیزی به نام ضایعات وجود ندارد. هر نوع ضایعات می‌تواند یک ماده اولیه برای یک صنعت دیگر باشد و اگر ما بتوانیم به این مفهموم برسیم آن‌وقت دیگر این طور نیست که توسعه بیشتر به معنای تخریب بیشتر باشد و همین طور الان در مورد زباله برخی از کشورهای پیشرفته توانستند این مشکل را تبدیل به یک فرصت کرده و حتی از زباله‌هایی که به شدت آلوده‌اند برق و انرژی تولید بکنند و بقیه زباله‌ها را با تفکیک تر و خشک تبدیل به کمپوست بکنند که می‌تواند به حاصلخیزی خاک کمک بکند. یا این‌که دوباره در چرخه بازیافت از آنها استفاده بکنند. بشر این قابلیت را دارد که میزان خطرآفرینی خودش را در کره زمین به شدت کاهش بدهد. اگر الان همه مردم دنیا شبیه هندی‌ها زندگی کنند، ۶۰ درصد کره زمین هم برای تامین نیازهای مردم کافیست اما اگر همه مردم دنیا قرار بود مثل شهروندان قطر زندگی بکنند، ما نیاز به کره زمینی بیش از سه برابر کره زمین فعلی داشتیم و اینها همه نشان دهنده این است که سبک زندگی باید نسبت به واقعیت‌های زیست بومی تغییر بکند تا ما بتوانیم همچنان در فضای سپهر کره زمین به یک زندگی مرفه و قابل قبول دست پیدا بکنیم. زندگی‌ای که منجر به آسیب هیچ زیستمند گیاهی یا جانوری دیگر هم نشود.

صرف نظر از کرونا ما همواره شاهد بودیم که برای هیچکدام از فجایع زیستی دیگر هم آمادگی نداشتیم. دلیل این عدم آمادگی چیست؟

خب در ایران که ماجرا این است که محیط زیست جزو اولویت‌های هیچ دولتی نبوده. ما از معدود کشورهایی هستیم که حتی یک کانادایر برای مهار آتش از طریق آسمان نداریم. یعنی وسیله اطفاء حریق اختصاصی که مختص مهار آتش در رویشگاه‌های جنگلی و مرتعی هست را ما نداریم. در حالی که یک کانادایر قیمتش از یک پورشه که در خیابان های تبریز و تهران می‌چرخد هم کمتر است! چرا نداریم؟ به خاطر اینکه سازمان‌های متولی محیط زیست و منابع طبیعی ما جزو مفلوک‌ترین و فقیرترین سازمان‌های دولتی هستند، که حتی پول پوتین محیط‌بانان و جنگلبانان‌شان را هم ندارند، پول بنزین ماشین‌هایشان را هم ندارند. معلوم است که اینها نمی‌توانند از عهده کارها برآیند. در نتیجه در چنین بزنگاه‌هایی محیط زیست ما به شدت متضرر می‌شود. ما سازمانی داریم که بیش از صد و هفت سال قدمت دارد و اختصاصا آمده که حفظ بکند جنگل‌های کشور را و سازمان دیگری که نیم قرن قدمت دارد و آمده که تنوع زیستی کشور را حفظ بکند؛ اما در طول مدتی که این سازمان‌ها شروع به فعالیت کردند، رویشگاه های جنگلی ما تقریبا نصف شده و تنوع زیستی ما تا ۹۰ درصد کاهش پیدا کرده است. برای همین من فکر نمی‌کنم اگر این سازمان‌ها نبودند وضعیت ما الان از اینی که هست بدتر می‌بود؛ پس اینها در واقع یک نوع مترسکند، یعنی یک نوع ویترین خوش آب و رنگ هستند که عملا نه کارایی دارند و نه عملا اگر مدیر توانمندی درشان ظهور کند اجازه می‌دهند فعالیت بکند. در دوران قبل از انقلاب اسکندر فیروز به این دلیل استعفا داد که با عبدالرضا (برادر شاه) اختلاف نظر پیدا کرده بود سر مدیریت پارک ملی گلستان. در واقع شاپور عبدالرضا می‌گفت که کاخ ملی گلستان باید یک شکارگاه سلطنتی باشد برای ما و نباید شما مردم را در آن راه بدهید. در بعد از انقلاب هم معصومه ابتکار به خاطر مخالفتش با طرح انتقال آب خزر به سمنان، از طرف رئیس جمهور برکنار می‌شود. همه این‌ها نشان می‌دهد که قرار نیست اتفاقی در این حوزه بیافتد و این‌ها حیات خلوت دولت‌ها هستند. تا زمانی که چنین تفکری وجود داشته باشد، طبیعی است که چنین اتفاقاتی می‌افتد. این وضعیت موقعی تغییر پیدا می‌کند که مردم آگاه شوند. برای مردم همانقدر که افزایش قیمت مرغ و تخم مرغ مهم است، خشکی دریاچه ارومیه، زاینده رود و کرخه هم مهم باشد و آن وقت ما می‌توانیم امیدوار به تغییر باشیم. این تغییر نیازمند به آگاهی است و آگاهی را دولت‌ها باید مجال و بسترش را فراهم بکنند. خب دولت‌ها هم این کار را نمی‌کنند چون می‌دانند که اگر این کار را بکنند باید آرام آرام پخمه‌ها جایشان را به نخبه‌ها بدهند!

خب این عدم توجه به محیط‌زیست از طرف دولت شاید برای ما قابل فهم است که عده ای به دلیل ضعف مدیریتی یا به خاطر منافع خودتن به این کار نمی‌دهند. اما با توجه به اینکه به نقش مردم هم اشاره کردید دلیل اصلی بی‌توجهی مردم به این مسائل چیست؟ چرا مردم همچنان مسائل محیط زیستی را مسائلی درجه دوم می‌دانند؟

همانطوری که گفتم، دلیلش اولا برمی‌گردد به اینکه اطلاعات و آگاهی‌ها در اختیار مردم قرار نمی‌گیرد و دوم اینکه مردم راه دیگری برای تامین معیشت خود نمی‌بینند. که حکومت‌ها این را برای مردم فراهم نکردند. اگر بخواهم با یک مثال موضوع را تبیین بکنم، شما فرض کنید یک سارق سابقه‌داری بعد از ده سال از زندان آزاد می‌شود و تصمیم می‌گیرد که دزدی نکند و یک آدم شرافتمند باشد، اما به هر جایی که برای کار مراجعه می‌کند اولین چیزی که از او می‌خواهند عدم سوء پیشینه است و چون سوء پیشینه داشته، هیچ جایی به او کار نمی‌دهند. خب، شما هم جای آن سارق باشید مجبورید به همان بزهکاری‌هایتان ادامه دهید. مردم ما هم الآن چنین شرایطی دارند. وقتی مجبوری در کارخانه فولاد کار کنی، وقتی مجبور هستی با همین روش‌های قرون وسطی به کشاورزی ادامه دهی و دولت هیچ نظارتی روی سیستم‌های فاضلاب ندارد و پساب‌های کارخانه‌ها را چک نمی‌کند... به هر حال مجبوری نیازهای معیشتی خود را تامین بکنی. مجبوری خودرویی سوار شوی که ابتدایی‌ترین استانداردهای لازم را ندارد و مصرف سوختش در هر ۱۰۰ کیلومتر بیشتر از ده لیتر است. در نتیجه شما خواه‌ناخواه محیط زیست را آلوده می‌کنی. این بسترها را باید حاکمیت ایجاد کند و مقررات سفت و سختی را برقرار کند. وقتی که شما می‌توانید به راحتی زباله از ماشینت پرت کنی بیرون بدون این که نگران جریمه باشی در صورتی که اگر در انگلستان زباله پرت بکنی دو هزار پوند جریمه می‌شوی خب این در واقع نتیجه‌اش می‌شود همین! خب ما اینجا اگر بی‌تفاوتی مردم را می‌بینیم دلیلش این است که بسترهای لازم برای اینکه مردم همراه بشوند وجود ندارد. هیچ فرقی در ایران وجود ندارد بین شمایی که روزی ده گرم زباله تولید بکنی و کسی که روزی سه کیلو زباله تولید بکند. در صورتی که در دنیا به میزان زباله‌ای که هر نفر تولید می‌کند باید مالیات بیشتر و جریمه‌های بیشتر بپردازد و تا موقعی که این اتفاق نیفتد، هیچ انگیزه‌ای برای شهروندان مسئولیت پذیر وجود ندارد. اگر ما می‌خواهیم مردم مثلا از دوچرخه به جای خودروی شخصی استفاده بکنند باید مسیرهای ایمن دوچرخه سواری در شهرها اضافه شوند تا مردم با امنیت بتوانند از این وسیله استفاده کنند؛ ولی وقتی دولتها فقط اتوبان، پل، تقاطع غیر هم سطح و... می‌سازند چه انتظاری از مردم دارید که جانشان را بگذارند کف دستشان و بیایند در چنین خیابان‌های خطرناکی!

یکی از چیزهایی که از سیاستمداران غربی توجهم را جلب کرد یکی از سخنرانی‌های بوریس جانسون در پارلمان بریتانیا بود که هنگام شمردن دستاوردهای حزب محافظه‌کار به موفقیت‌های محیط‌زیستی حزب خود اشاره کرد و برای مثال گفت که حزب حاکم توانسته بریتانیا را در حوزه خودروهای برقی در دنیا پیشرو کند. برای من جالب بود که حتی رهبر یک حزب دست راستی به مسائل محیط‌زیستی می‌پردازد و به دستاوردهای حزبش در این زمینه افتخار می‌کند. به نظر شما فرق سیاستمداران ما با سیاستمداران غربی چیست؟

بازهم فرقش به همین آگاهی مردم برمی‌گردد. مردم برایشان محیط زیست مهم است و دولتمردان برای رای آوردن باید نشان دهند محیط زیست برایشان مهم است.

حقیقت این است که در ایران این اتفاق نیفتاده و مردم برایشان محیط‌زیست مهم نیست؛ چراکه مردم برایشان آگاهی‌های لازم داده نشده، یعنی حکومت دلش نمی‌خواهد مردم اگاه بشوند. چون مردم وقتی آگاه شوند آن وقت باید یک تحولی در گزینش‌هایشان و در انتخاب صندلی‌های مدیریتی‌شان اتفاق بیفتد و خیلی از کسانی که برادری‌شان را ثابت کردند دیگر نمی‌توانند رای بیاورند.

ماجرا این است که همان گزارشی که بوریس جانسون می‌دهد، بازصدها هزار نفر به او حمله می‌کنند و می‌گویند چه فایده‌ای دارد که خودروها را برقی کنی، در حالی که منبع اصلی تامین برق در بریتانیا همچنان ذغال سنگ و سوخت های فسیلی است! پس این خود یک نوع فرا فکنی است. ببینید مردم آنجا چقدر هوشمندند که حتی همین گزارش ها را هم به چالش می‌کشند. البته خود بوریس جانسون سوار دوچرخه هم می‌شود و خریدهای شخصی را هم با دوچرخه انجام می‌دهد و چنین کارهای مثبتی انجام می‌دهد؛ به خاطر اینکه می‌داند اگر این کارها را انجام ندهد ممکن است حزبش و خودش دوباره رای نیاورند. اما ما چنین چیزی نداریم، ما در جامعه خودمان می‌گوییم که نشانه شخصیت یا نشانه طبقه اجتماعی و نشانه خانواده متمول، نوع مدل خودرویی است که سوار می‌شود، در حالی که در کشورهای غربی نشانه توسعه‌یافتگی‌شان این است که ثروتمندان از وسایل حمل و نقل عمومی یا دوچرخه استفاده بکنند. این‌ها همه یک فرایند انسان‌سازی نیاز دارد که از آموزش و پرورش باید شروع شود. دانش‌آموزان ما که مجبورند با سرویس بروند به مدرسه و اگر با دوچرخه بروند مدارس جایی برای نگهداری دوچرخه ندارند و معلم‌ها هم همینطور. چگونه می‌خواهند که بچه ها با چنین مزیت‌هایی آشنا شوند؟ کشوری که مدارس طبیعت را می‌بندد و آنها را با انگ‌های امنیتی تعطیل می‌کند، معلوم است که نمی‌تواند انتظار داشته باشد که نسلی پرورش پیدا کند که نگاهش به مواهب طبیعی مثل نگاهش به فضیلت‌های اخلاقی غیر قابل معامله‌اش باشد. یعنی همانطوری که برایش وطن، دین و خانواده مهم است، دریاچه ارومیه هم مهم باشد، کارون هم مهم باشد، جازموریان هم مهم باشد.

به عنوان سوال آخر، چقدر به تغییر رویه بین دولتمردان و حاکمان امید دارید تا ما هم به آن نقطه ایده‌آل برسیم که سیاستمداران ما هم به محیط زیست توجه کنند؟ و آیا تا الان حرکت مثبتی جدیدا یا در دوره خاصی از طرف دولت و حاکمیت دیده‌اید؟

من حقیقتا به سیستم حاکمیت و دولتمردان هیچ امیدی ندارم. آنها اصلا تغییرپذیر نیستند و می‌گویند هر کسی که با ما نیست پس علیه ماست. انتقاد پذیر نیستند و فقط زمانی دست به تغییر می‌زنند که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند؛ یعنی فقط استعداد خوردن و جامه زدن را دارند. من به این سیستم حاکمیتی هیچ اعتقاد و باوری ندارم و هیچ امیدی هم ندارم که آنها بخواهند اصلاح شوند یا خودشان را تطبیق دهند.

همین الآن در مورد ویروس کرونا به جای این که واقعیت را بپذیرند، دنبال این هستند که بگویند این یک توطئه از طرف امپریالیسم غرب و آمریکاست و توجه نمی‌کنند که خود آمریکا بیشترین آسیب را از این ویروس دیده. یک همچین آدم‌های متوهمی را نباید ازشان انتظار داشت که بخواهند در مسیر تغییر حرکت کنند. اما به مردم خودمان و خصوصا جوانها خیلی باور دارم. جوان‌هایی که الان دسترسی دارند به اینترنت و اطلاعات آزاد و این جوانها هستند که آرام آرام می‌توانند تغییر ایجاد کنند. تلاش من هم همین است که به روشنگری در این مورد ادامه دهم و به کف خیابان بپردازم و بتوانیم مردمی را پرورش دهیم که حاضر نباشند چنین نمایندگانی را وارد بهارستان یا ساختمان پاستور بکنند.

مشارکتی از هر نظر بی سابقه

زهره پورفرج

با وجود تبلیغات گسترده حکومتی برای شرکت گسترده در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، این انتخابات رکورد پایینترین نرخ مشارکت مردم از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران را به نام خود ثبت کرده است.

حتی هزینه کردن شرع، خرج کردن شهدا و افراط های بی سابقه صداوسیما در تبلیغات هم نتوانسته در ترغیب مردم برای شرکت گسترده در انتخابات افاقه کند.

در حالی که بسیاری علت عدم مشارکت عمومی را همچون سال‌های گذشته به گردن مسائل مختلف انداخته‌اند و شیوع ویروس کرونا، نقشه استکبار، رسانه‌های معاند و... را مطرح کرده‌اند، اما وقتش است واقع بینانه و بی پرده به این اتفاق بی سابقه نگاه کنیم و به عللی اشاره کنیم که یا این علل هم در این دوره بی سابقه بوده‌اند و یا در طی سالیان دراز و بعد از انقلاب انباشته شده و بالاخره در انتخابات مجلس یازدهم خود را نشان داده‌اند.

در بیان علل کاهش مشارکت مردم، توسل به توجیهات غیر موجه بی‌فایده است. کاهش مشارکت مردم در انتخابات را نباید به گردن دیگران انداخت. هر روز که می‌گذرد، دافعه‌ها بیشتر و جاذبه‌ها کمتر می‌شوند. اکنون به جایی رسیده‌ایم که شیفتگی خدمت به حداقل رسیده و تشنگی قدرت در اوج است. میزان مشارکت مردم در انتخابات برآیندی از اعتماد مردم به میزان قرار گرفتن رای‌شان در تحولات و مناسبات حقیقی و حقوقی ساختار قدرت است. به این اعتبار به میزانی که اعتماد مردم بیشتر باشد، بالتبع مشارکت مردم نیز بیشتر خواهد شد و از این منظر کاهش مشارکت مردم در هر انتخابات باید حاوی علامتی روشن به نهادهای قدرت در کشور باشد. نمی‌شود ظرف چند ماه در چند موضوع با اهمیت مانند اعتراضات آبان ماه، هواپیمای ۷۵۲، تشییع جنازه‌ی سردار سلیمانی در کرمان و شیوع ویروس کرونا در کشور، هم سوء حکمرانی داشت و هم پنهانکاری کرد و دروغ گفت و هم انتظار اعتماد به نهادهای حکمرانی و مشارکت بالا داشت، دروغ‌های پیاپی و عدم شفافیت کمر اعتماد عمومی را می‌شکند.

این اعتمادزدایی عمومی را می‌توان حاصل کاهش امید نسبت به نهادهای دولت و مجلس شورای اسلامی و حتی قطع امید از ایجاد تغییر بر اساس مشاهده ناکارآمدی‌های اجرایی و نظارتی دانست. کاهش اثرگذاری نهادهای انتخابی در مناسبات حقیقی و حقوقی قدرت در کشور، بالا گرفتن سطح ناکارآمدی و سخت شدن امور روزمره در سایه این امر به جای آن که تبدیل به اراده‌ای معطوف به تغییر شود، خود را در قالب یک انفعال و بی توجهی سیاسی در امر مشارکت انتخابات متبلور کرد.

برای بسیاری از مردم کارآمدی نهادهای انتخابی یعنی دولت و مجلس و حدود تأثیرگذاری‌شان در روند مسائل مهم جامعه مطلوب تلقی نشد. امری که در رقابت‌های سیاسی تبلیغات گسترده‌ای بر آن متمرکز شد. عدم برخورد صادقانه رسانه‌های همگانی از جمله در حوادث آبان، در ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی و حتی در مسائل اخیر مرتبط با شیوع ویروس کرونا نا امیدی و واقعیت‌بینی مردم را افزایش داد. متأسفانه رسانه ملی و سایر رسانه‌ها نتوانستند ارتباط ارگانیکی با مردم برقرار کنند. به هر ترتیب حاصل عملی این کاهش مشارکت تا اینجا خود را با قرار دادن یکدست مجلس آتی در اختیار جریان اصولگرا نشان داده است.

همچنین شکاف طبقاتی‌ای که روز به روز عمیق‌تر هم می‌شود علت دیگری برای این اتفاق بود. امروز به دلیل سیاست‌های دولت، بی عدالتی فاحش موجود در تمام ارکان حاکمیتی فعلی، ظلم به اقشار ضعیف و آسیب پذیر جامعه مانند کارگران و فساد ساختاری، دو قطبی ثروت و فقر بسیار افزایش پیدا کرده است. این دوقطبی‌سازی به علت نحوه بد حکمرانی افزایش یافته و احتمالا راه نجات فقط در اصلاحات اساسی در نظام سیاسی و ساختار مدیریتی کشور است. اما به خودی خود تاثیرش را تا میزان مشارکت مردم در انتخابات هم کشانده است. بدون شک این موضوع چیزی نیست که جدیدا به وجود آمده باشد اما به تازگی در این سطح فاجعه بار در حال جولان دادن است.

علت دیگر می‌تواند این باشد که از نظر مردم، مجلس در هر حال حاضر در رأس امور نیست و به عنوان نمونه در دو بزنگاه مهم سال‌های اخیر یعنی تصویب برجام و گرانی بنزین، مجلس تقریباً کاره‌ای نبوده و نهادی غیرجدی و غیر رسمی تلقی شده است. در هیچ دوره‌ای جز مجلس دهم، جامعه به این واقعیت نزدیک نشد که مجلس اساسا کارآیی و اهمیتی در نظام مدیریتی کشور ندارد.

تصویر مردم از نمایندگان مجلس چیست؟ عده‌ای آدم که به منابع قدرت و ثروت وصل شده‌اند و بعضاً مشغول چاق کردن اطرافیان و باند خود هستند و نوعاً درکی از دردهای مردم ندارند و برای مسائل کشور راه حلی ارائه نمی‌دهند. تلخ است بگوییم بله، واقعیتِ زننده همین است. تصویر مردم از نمایندگان به هیچ وجه شبیه نمایندگان دهه شصت نیست!

مردم بعد از انتخابات مجلس دهم، تا حدی به صندوق رای امیدوار شدند، اما به علت عملکرد بد آقای روحانی، دولت و مجلس دهم، حتی بخش عظیمی از اقشار سنتی و مذهبی در رای دادن دچار تردید شدند.

از طرفی میزان مشارکت در صورت پررنگ نشدن رقابت‌های قومی در برخی از استان‌های ایران می‌توانست بسیار کمتر از این رقم نیز باشد. بعید بود در این دوره حتی در مناطق اندکی از کشور شاهد انتخابات پرشوری باشیم مگر اینکه مسائل قومی را تا حدودی پررنگ کنیم.

به هر حال با وجود تمام مشکلات اقتصادی و ناتوانی دولت در حل مشکلات، نگاه قشری از مردم به امنیت ملی و حمایت از اصل نظام موجب مشارکت سطح پایین در انتخابات شد و حال، راه‌یافتگان به مجلس مورد حمایت اقلیت کوچکی از شهروندانند.

تاکید فراوان برخی‌ها نیز بر روی رد صلاحیت‌ها در بیان علت کاهش مشارکت مردم به نوعی سلب مسئولیت از خویش و عدم پذیرش واقعیت گذار بخش بزرگی از مردم از دوگانه اصلاح طلب – اصولگراست. انتخابات دوم اسفند هیچ پیروزی ندارد اما بازنده‌های زیادی را به دنبال داشته است. یکی از عمده این بازنده‌ها هر دو جناح سیاسی محافظه‌کار و اصلاح طلب است که هر دو با وجود شرایط موجود برای مردم رنگ باخته‌اند.

با ذکر همه دلایل موجود و با توجه به بررسی آماری و تحلیل تاریخی به خوبی پیداست که رابطه مستقیمی میان کارنامه مجالس، دولت‌ها و شوراها در میزان اقبال عمومی برای تداوم مشارکت انتخاباتی وجود دارد. یکی از درس‌های بزرگِ انتخابات یازدهم برای هسته سخت قدرت این است که افزایش تاثیر نهادهای انتخابی در بهبود وضعیت، اعتماد و مشارکت مردم در انتخابات و حساسیت سیاسی بیشتر و بهبود شرایط اقتصادی در گرو تن دادن هسته‌ی قدرت به اقتضائات افزایش کارایی و تاثیر نهادهای نمایندگی و آزادتر و عادلانه‌تر شدن انتخابات و پذیرش لوازم نهادی و سیاستی کاهش فقر و فساد و تبعیض، صداقت و دوری از نفاق و فریب مردم، رفع تحریم‌ها و بهبود حکمرانی است.

گاهنامه واحد سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز، عضو دفتر تحکیم وحدت
دوره اول، شماره دوم، بهمن ماه ۱۳۹۸
صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز عضو دفتر تحکیم وحدت
مدیرمسئول: زهره پورفرج
سردبیر: امیرحسین حیدری

هیئت تحریریه:
امیررضا بفتاق
امیرحسین غیاثی
سجاد مقید
صبا قدس
اسما لطفی
طراح و مدیر هنری: احمد محمدی شربیانی

قیمت: ۱۰۰۰ تومان
آدرس کانال بله و تلگرام: @anjoman_eslami_tbz
آدرس صفحه اینستاگرام: @anjoman_eslami_tabrizu